



نام منم ایلمه صیام ز بحر بیان جو کس
 هری که زمان بودا نور بصیرت صد انوار در
 فکرتش برین جوا بست
 در دل تو با هزار معما نرسی
 در ننگه ز برگان دانا نرسی
 اینها بجز نقل نیستی میمان
 کاش که لایق است نرسی با نرسی
 قانع ملک شیخان جو کس نمون
 سیر زمانه طفل جزان تا کنون
 با بان خون خویشی جفا کردی
 کالوره میالوده هوش
 یادداشت
 سیر زمان
 سترگ مرد آواز ایران (ع)
 در آغوش مرد چه طعنا در صفت
 در باب که از روح جفا خراش
 دوشنبه ۲۲
 در مرده هزار فن خراش
 سترگ مرد آواز ایران
 سترگ مرد آواز ایران

بر که شد محرم مرحوم تاج

نگاهی به زندگی و کارنامه هنری استاد جلال تاج

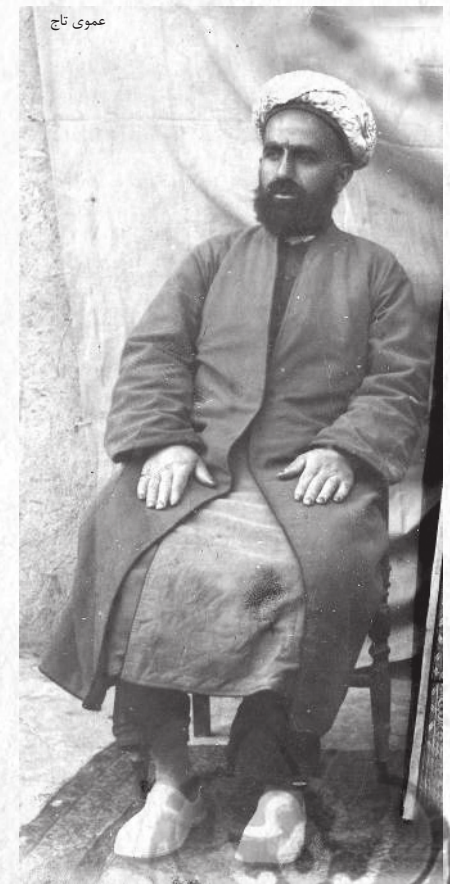
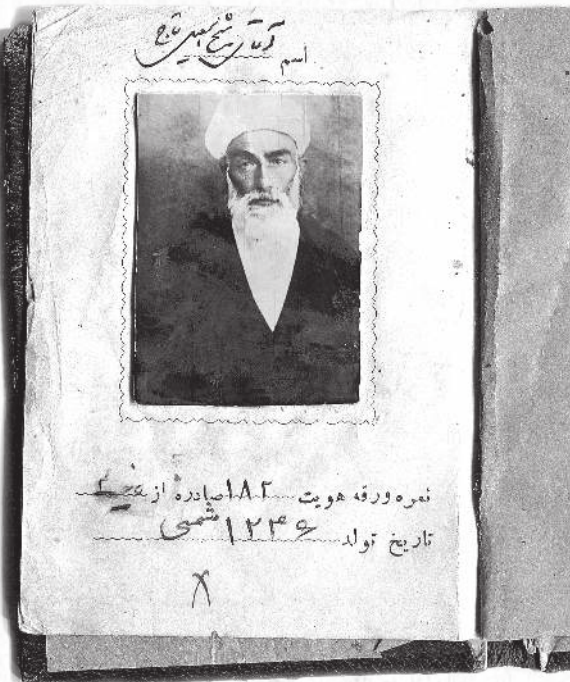
نوید نوروزی

خواننده و پژوهشگر موسیقی

ابراهیم کاشی‌پز معروف است که در طلاکاری ری نیز
 اثر بجا گذاشته و عموی اینجانب می‌باشد.^۱
 پدر استاد جلال تاج اصفهانی، شیخ اسماعیل نیم‌تاج
 اصفهانی معروف به تاج الواعظین، از واعظ معروف
 اصفهان بوده است. وی مردی ریزه‌اندام با عمامه‌ای
 کوچک و رنگ پوست سبزه تند و ریش و ابروی سفید،
 در دل مردم کوچه و بازار، منزلت و احترام خاص خود
 را داشته و علاوه بر سخنرانی بر بالای منابر از صدایی
 گرم و گیرا، بهره داشته و ردیف و فنون موسیقی را در
 محضر استادان زمان فرا گرفته بوده است.
 در انگورستان ملک منبر می‌رفته و به واسطه قریحه‌ای
 سرشار و آگاهی از اشعار و مضامین بکر متأخرین
 و متقدمین، حضورش در مجالس و محافل مایه

سترگ مرد آواز ایران، استاد جلال تاج اصفهانی
 در سال ۱۲۸۲ خورشیدی در یک خانواده روحانی و
 متدین در اصفهان دیده به جهان گشود. اجداد وی تا
 چند نسل همه از هنرمندان کاشی‌ساز اصفهان بوده‌اند.
 این بزرگواران به ریزه‌کاری‌ها و رموز و فنون کاشی‌سازی
 مخصوصاً لعاب‌های رنگی کاشی‌ها کاملاً وقوف داشته‌اند
 و تا امروز هم حاصل کار ایشان بر چهره بناهای تاریخی
 اصفهان با نقش‌های چشم‌نواز و موزون باقی مانده است
 و عده‌ای از آنها نیز با فامیل معصومی برجای هستند.
 در بررسی دست‌نوشته‌ها و کاغذهای موجود در
 خانواده تاج، عکسی به دست آوردم که مرحوم استاد
 جلال تاج اصفهانی پشت آن چنین مرقوم کرده بودند:
 «امروز کار مرحوم جزو عتیقه‌جات است. ایشان مرحوم





دلگرمی بوده و مخصوصاً قیافه و چهره بشاشش و مناسب‌گویی‌های او بر نفوذ کلامش می‌افزوده است. استاد سید محمد طاهرپور پسر برادر سید حسین طاهرزاده از خوانندگان بزرگ اصفهان نقل می‌کند که او همیشه قبل از صحبت بر بالای منبر عصا را به زیر چانه می‌گذاشته و این شعر را می‌خوانده است:

کس ندانست که منزلگه مقصود کجاست
اینقدر هست که بانگ جرسی می‌آید

وی گرچه در سلک روحانیون بوده، «اما از صیغه کلام و حالاتش پیداست که جزو متعصبین و خشک‌فکران نبوده و از دوستداران مشروطه نیز بوده است. اما عنوان تاج و نیم‌تاج به این علت است که در دوره ناصرالدین‌شاه واعظی به اصفهان می‌آید که در خواندن، صوت داوودی داشته که نام او تاج نیشابوری بوده و در مسجد حکیم منبر می‌رفته است.

مرحوم ملا اسماعیل روضه‌خوان، پدر تاج هم در ابتدای وعظ چند بیت به سبک تاج نیشابوری می‌خوانده و به همین علت ابتدا او را نیم‌تاج و سپس تاج‌الواعظین خطاب می‌کردند^۲ و بعد از آنکه گرفتن شناسنامه در سال (۱۳۰۴-۱۳۰۳) اجباری گردید، نام فامیلی تاج مسجّل شد.^۳ از تاج‌الواعظین دو کتاب به همت اصفهان‌دوست گرانقدر، مهندس حسین حمیدی به چاپ رسیده که «مواعظ منبری» و «تفسیر قرآن» نام دارند و به دست خط خود تاج‌الواعظین نوشته شده‌اند.

میلاد یگانه مکتب آواز اصفهان

دکتر خلیل رفاهی نیز در کتاب «گردش ایام» فصلی را به شیخ‌الواعظین و حالات و افکار او اختصاص داده است و نیز به شرح چگونگی تولد بزرگ‌مرد آواز ایران پرداخته است که قسمتهایی از آن را برای معرفی بیشتر خاندان تاج یاد خواهیم کرد.^۵

آقای حسام‌الواعظین که رییس و شیخ و عاظم اصفهان بوده‌اند، درباره پدر تاج، داستانی نقل کرده‌اند که مراتب توکل و وارستگی ایشان را نشان می‌دهد. می‌گفتند: «روزی نزدیک ظهر در محله پاقلمه اصفهان - که خانه ما بود و پدر تاج نیز در آن محل سکنی داشت - مرا دید و پرسید عازم کجا

هستید؟» گفتم: «به خانه می‌روم.» وی گفت: «با برادرتان ظهر ناهار را پیش من باشید.»

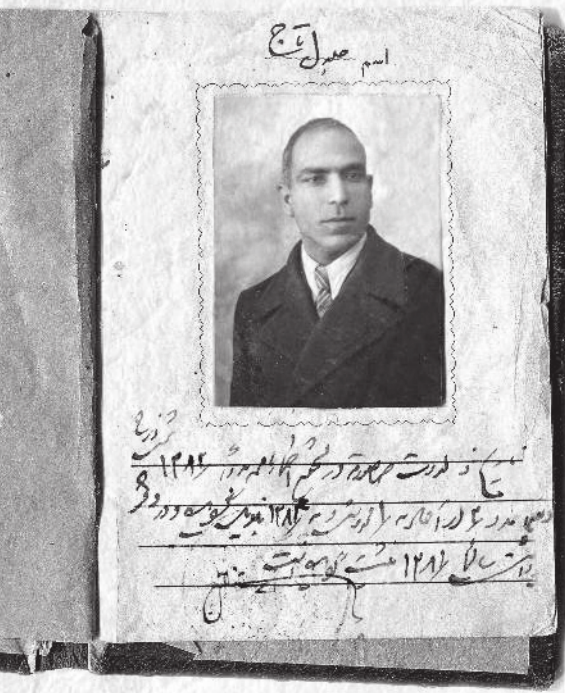
من به اتفاق برادرم به منزل شیخ اسماعیل، پدر تاج رفتم. او با فد کوتاه خود از طاقچه بالای اتاق خود یک کاسه و بشقاب چینی که تا حدی عتیقه و ارزشمند بود پایین آورد و با دستمال گرد و غبار زیاد آن را بر لب باغچه فرو ریخت و به ما گفت: «لباسها را درآوردید و استراحت کنید، من الان برمی‌گردم!»

بعد از نیم ساعت با دو دست پر از گوشت کبابی و میوه و وسایل چای و منقل، عرق‌ریزان آمد. پرسیدیم: «کجا رفتید؟ کاسه و بشقاب را چه کردید؟» گفت: «آن را فروختم و وسایل سور و سرور را فراهم ساختم.» ما با توجه به اینکه او مردی معتدل و تا حدی کم درآمد بود، متأثر شدیم. او با حالت مطایبه‌آمیزی یک چرخ صوفیانه زد و گفت: «۱۷ سال پیش حضرت حق این کاسه و بشقاب را فراهم ساخته بود و من آن را در میدان قدیم اصفهان خریداری کرده بودم، برای امروز.» و باز چرخ می‌زد و گفت:

در عین تنگدستی در عیش کوش و مستی
کاین کیمیای هستی قارون کند‌گدا را

پدر تاج پیش از آقا جلال چند دختر داشته. هنگامی که زوجه او حامله و دچار درد زایمان می‌گردد، موقع عصر پدر ایشان ناچار بوده برای برنامه روضه‌خوانی خود خانه را ترک کند. به یکی از زنان همسایه توصیه همسرش را می‌کند و می‌رود. ضمناً بر سبیل اتفاق در آن روز هیچ‌گونه امکان مالی نیز نداشته است؛ به تعبیر دیگر به تمام معنی دستش تهی بوده است. به اصطلاح آن روز، ساعت چهار از شب گذشته که همان ده شب باشد، روضه‌هایش را برگزار کرده، متحیر است چه کند و با دست تهی چگونه به خانه رود.

نزدیک مسجد سید بوده، بدان‌جا می‌رود و با خود می‌گوید اینک چند رکعت نماز به جای می‌آورم، بلکه خداوند خود گشایشی در کارم به وجود آورد! چند رکعت نماز از سر اخلاص به جای می‌آورد و راهی خانه‌اش می‌گردد. به سر کوچ‌اش که می‌رسد،



بلبل آسا نغمه‌زن یک عمر در بستان دوست عشق بی پایان او با دوست محکم بود و شد شامل او در دو عالم لطف بی پایان دوست نازم آن ثابت قدم عاشق، که تیغ مرگ هم دست او نتوان کند کوتاه از دامان دوست ارجعی از دوست بشنید و بسوی او شتافت دوست لذت می برد از بردن فرمان دوست بهر تاریخ وفاتش زد رقم کلک صغیر کرد اسماعیل جان از جلوه ای قربان دوست

همچنین مرحوم شکیب اصفهانی اشعار و ماده تاریخی برای وی سروده که بر سنگ مزارش حک شده است:

بسی خوبان فرو برده است این خاک وز ایشان غیر نیکی‌ها اثر کو؟ جوهر تیغ زبان گوهر درج مقال داد به حکم قضا مکان خود انتقال ستمی پاک ذبیح لیک ز روشندلی به یاد حق چون خلیل داشت همی اشتغال چون که به مرداد مه گذشت از این خاکدان گشت ز تیر غمش پشت محبتان هلال خواست که تاریخ او شکیب سازد رقم به شرح این ماجرا قلم شد از ناله نال یکی برون شد ز جمع، از پی تاریخ گفت وای که افتاد تاج از سر اهل کمال

کودکی و قصه نخستین آواز

مردم کوچه بازار جلال کوچک را به واسطه اسم پدر، «تاج‌زاده» خطاب می کردند. باری، شیخ الواعظین فرزند خود را به مدرسه علیه واقع در بازارچه رحیم خان که نزدیک مسجد رحیم خان بوده می فرستد. اولین زمزمه‌های تاج‌زاده با نواهای آمیخته از نغمه‌های پدر و روحانیون اصفهان و صدای خوانندگان در قالب روح کودکیش خود را نشان می دهد و باعث می شود که به واسطه داشتن صوت خوش در قالب قرائت قرآن و مؤذنی این هنر هم‌انس با وجودش، یعنی آواز را آشکار کند.

جلال تاج اصفهانی اولین خاطره‌ای را که باعث شد پدرش به صدای او پی ببرد چنین توصیف می کند: «یک روز وقتی از مدرسه می آمدم سرشار از سرور

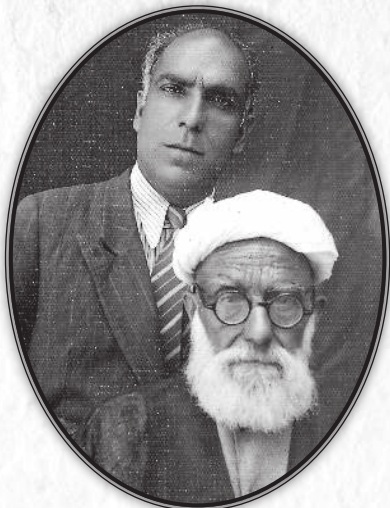
رفت و آمد و روشنایی خارج از معمولی را مشاهده می کند. تصوّر می کند که کوچه را اشتباه رفته است، برمی گردد و پس از بررسی مطمئن می شود خانه او در همین کوچه است. هنگامی که به در خانه خود می رسد، درشکه‌ای را در آنجا مشاهده می کند. داخل خانه می شود؛ چراغها روشن است و بوی غذای مطبوع فضای خانه را گرفته و چند تن از زنان به دور همسرش هستند و ظواهر نشان می دهد که مولود جدید به دنیا آمده است.

پس از بررسی معلوم می شود که موجر و صاحبخانه آن شب حسابرس خود را برای وصول پول اجاره خانه، به در خانه شیخ اسماعیل می فرستد، وقتی او دق الباب می کند، یکی از زنان همسایه با عصبانیت به او می گوید: «از خدا بی خبر! این زن در حال زایمان است و شوهر او هم به دنبال روضه خوانی و به دست آوردن یک لقمه نان است. حال اگر به فریاد این خانواده نمی رسید، در این حیص و بیص، مطالبه مال الاجاره از آنها نکنید. آن شخص منقلب می شود و بلافاصله برمی گردد و به زوجه صاحبخانه که از تجار و اشراف اصفهان بوده ماجرا را می گوید. آن زن بایمان و اهل شفقت و احساس بوده، دستور می دهد درشکه را آماده می کنند و یک قابله و هرچه غذای مطبوع در خانه بوده برمی دارد و به سرعت به خانه شیخ می روند. تصادفاً زوجه در حالت درد شدید بوده است. با کمک قابله وضع حمل می کند و پسری به دنیا می آید که بعداً مرد نام‌آور آواز ایران می شود.

آن زن صاحبخانه ثروتمند می ایستد و از زنان همسایه که اطراف زانو بودند و کمک می کردند، با غذای گرم پذیرایی می کند و چند سکه طلا در کنار مولود قرار می دهد. شیخ اسماعیل از این ماجرا و عنایتی که از طرف حق به او و خانواده‌اش شده اشک شوق می ریزد.

تاج الواعظین در سال ۱۳۲۷ خورشیدی چشم از جهان فروبست و در تکیه سیدالعراقین به خاک سپرده شد. در وفات این عالم فاضل مرحوم صغیر اصفهانی این اشعار را سروده است:

شیخ اسماعیل تاج الواعظین آن کس که بود



تاج و شیخ اسماعیل



صدر اصفهانی



تاج و ادیب

و شادی برای اولین بار توی کوچه آواز سر دادم. وقتی به خانه رسیدم، پدرم مرا صدا کرد. خیلی وحشت کردم. فهمیدم که صدایی به گوشش رسیده و فکر کردم که مرا صدا کرد که تنبیه کند؛ ولی وقتی به نزد او رفتم. گفت: پسرم تو صدای خوبی داری و در خلال اینکه به مدرسه می‌روی و درس می‌خوانی، به تو آوازهای اصیل ایرانی را یاد می‌دهم و در این هنگام من نه ساله بودم.^۲ دکتر بهمن بوستان می‌نویسد^۳ که استاد تاج در گفتگویی اظهار می‌داشت: «در حدود سن نه سالگی صدای اکثر مداح‌ها و اهل منبر و حتی تعزیه‌خوان‌ها را تقلید می‌کردم و به سیاق آنها آواز می‌خواندم. در حالیکه نه اسم مقام‌های آوازی را می‌شناختم و نه نام گوشه‌ها را!»

این خاطره با آنکه ظاهری ساده و بیانی عامیانه دارد، اما ما را با فرهنگ موسیقایی زمان آشنا می‌کند و این قابل توجه است که کودکی نه ساله وقتی برای اولین بار نغمه وجودی اش را در تنهایی خود سر می‌دهد با اشارت پدر مخالفت جامعه را پیش‌بینی می‌کند. جامعه‌ای که هنوز نقش و سمت هنرمند را به‌عنوان فردی گران‌بها نمی‌شناسد و این حاکی از آن است که موسیقی ذوق و ظرافت طبع خود را در هر حالی نشان می‌دهد و اینکه در همان تاریخ، روحانیون در بالای منابر آواز سر می‌دهند، حکایت از این دارد که وقتی موسیقی به عنوان یک پیام فرهنگی و معنوی در مقابل خود سد محکمی می‌بیند، به واسطه لطف‌تتش خود را در لباس تعزیه نشان می‌دهد و به همین خاطر بزرگترین ردیف‌دانان و موسیقی‌دانان ما نیز روحانی بوده‌اند. که در بخش‌های بعدی به این مسأله خواهیم پرداخت و خواهیم دید که امثال تاج و ادیب چگونه با جامعه کنار آمدند.

گنج توان برد مار اگر بگذارد
غنچه توان چید خار اگر بگذارد
بانگ موذن کشد مرا سوی مسجد
نالۀ جانسوز تار اگر بگذارد

جلال باوجود شرایط موجود خود را در محضر پدر آماده می‌کند و مدت ۴ سال نزد او مقدمات و اصول و فنون ردیف‌ها را می‌آموزد و این نشان می‌دهد که تاج الواعظین باوجود وعظ و خطابه و منبر، موسیقی را خوب می‌شناخته است. شیخ الواعظین پس از ۴ سال زحمت، فرزند خود را به بزرگ سردمدار مکتب اصفهان می‌سپارد. او کسی نیست جز سید عبدالرحیم اصفهانی.

استادان و همدردسان، از ابتدا تا جوانی

مرحوم سید رحیم می‌گوید: «آموزش واقعی تاج‌زاده وقتی شروع می‌شود که سن ۱۵ سالگی را پشت سر بگذارد. خدا کند عوارض بلوغ بر صدای او تأثیر نگذارد.» در محضر همین استاد است که جلال تاج اصفهانی با شاگرد هم سن و سال خودش آشنا می‌شود.

هم‌شاگردی‌اش فردی است که او نیز اشعار سعدی و حافظ و مولانا را مخفیانه با خود در دشت‌های خوانسار زمزمه کرده و پنهان از پدر گرامافونی با چند صفحه از آثار سید حسین طاهرزاده خریده و به هر دری می‌زند تا استادی پیدا کند.

او نیز نزد عالمی روحانی به نام عندلیب گلپایگانی که از دوستان پدرش بوده به تحصیل آواز مشغول شد؛ اما از آنجا که پدر دوست داشت فرزندش روحانی شود و نیز جامعه بد می‌دانست که فرزند یک روحانی آوازخوان شود و حتی موسیقی گناه و حرام می‌بود، او وانمود می‌کرد که برای خواندن روضه تربیت می‌شود و از آنجا که هنر در پی محیط مناسب می‌گردد تا خود را نشان دهد، هنگامی که ۱۸ ساله بود برخلاف میل پدر سوار بر اسب سفید در جاده‌های سنگلاخ به تنهایی و به هزار امید خوانسار را ترک کرد و به سوی اصفهان و سید رحیم شتافت. آری او کسی نیست جز اسماعیل ادیب خوانساری.

تاج و ادیب هر دو روحانی‌زاده و ملتس به لباس روحانیت بودند که از محضر سید بهره می‌بردند. محضر سیدرحیم، زیربنا و شالوده عظیم یادگیری آواز برای جلال شد. سیدرحیم از ابتدا به شاگردش آموزش می‌دهد که: «تاج‌زاده اگر می‌خواهی آواز بخوانی، باید بدانی این کار با رودربایستی و خجالت



تاج و ادیب هر دو
روحانی زاده و ملّبس
به لباس روحانیت
بودند که از محضر
سید بهره می بردند.
محضر سیدرحیم،
زیر بنا و شالوده عظیم
یادگیری آواز برای
جلال شد. سیدرحیم
از ابتدا به شاگردش
آموزش می دهد که:
«تاج زاده اگر می خواهی
آواز بخوانی، باید
بدانی این کار با
رودربایستی و خجالت
جور در نمی آید. باید
در محافل آواز بخوانی
تا بتوانی نزد هر کس
و هر کجا بر خود و
اعصاب مسلط شوی.
بسیاری از خوانندگان
در خلوت برای خود
حضور دیگران دستپاچه
می شوند و همه چیز را
خراب می کنند و این
صحیح نیست.»

گوشه‌ها اندک‌اندک مسلط شده و گه‌گاه در محافل، صدای شنیدنی خود را عرضه می‌دارد و از آنجا که در یادگیری و جمع‌آوری مطالب ولی تمام دارد، به توصیه پدر از میرزا حسین خضوعی معروف به ساعت‌ساز نیز بهره می‌گیرد.

داستان آشنایی او برای شروع یادگیری نزد میرزا حسین این گونه نقل شده^{۱۱} که روزی تاج‌الواعظین با جلال به منزل مرحوم میرزا خضوعی می‌روند. تاج‌الواعظین به میرزا حسین ساعت‌ساز می‌گوید: «جلال هم بد نمی‌خواند!» میرزا حسین هم می‌گوید: «چیزهایی شنیده‌ام. خوب، پسرم بخوان!» جلال آواز را درآمد می‌کند و با چند بیت مناسب و چرخشی در گوشه‌ها و اوج و فرود آواز را به پایان می‌رساند.

خضوعی سخت او را می‌نوازد و تحسین می‌کند و به تاج‌الواعظین می‌گوید: «چیزهایی شنیده بودم، ولی هرگز فکر نمی‌کردم که آواز جلال تا این حد و به این خوبی باشد. او خیلی بهتر از این هم می‌شود.» این واقعه باعث شد که جلال مورد پسند خاطر حسین خضوعی قرار بگیرد و نزد او تلمذ کند.

اولین آوازه‌خوانی تاج اصفهانی با ساز، ماجرای جالبی دارد که در بعضی از منابع ذکر شده است و ذکر آن خالی از لطف نیست. «تاج در نوجوانی با مرحوم حسین خان اسماعیل‌زاده، استاد معروف کمانچه و دایی استاد علی اصغر بهاری، روبرو می‌شود. تاج‌زاده اولین بار است که با ساز می‌خواهد بخواند. حسین خان اسماعیل‌زاده ساز را کوک می‌کند و هنوز جمله اول را نروده، تاج با عجله درآمد می‌کند. حسین خان با لبخندی می‌گوید: پسرم اینقدر عجله نکن تا من درآمد بکنم. بعد کمی بیشتر صبر کن تا چهار مضرابی بزنم. وقتی که مجلس سر حال آمد و خودت هم کاملاً سر ذوق آمدی، شروع کن به خواندن. تازه آن وقت هم با حوصله و طمأنینه بخوان تا مردم فرصت شنیدن

جور در نمی‌آید. باید در محافل آواز بخوانی تا بتوانی نزد هر کس و هر کجا بر خود و اعصاب مسلط شوی. بسیاری از خوانندگان در خلوت برای خود خوب می‌خوانند ولی در حضور دیگران دستپاچه می‌شوند و همه چیز را خراب می‌کنند و این صحیح نیست.»^۹

شیوه آموزش در قدیم و در محضر سید به این نحو بوده که جلال در مقابل سیدرحیم می‌نشسته و سیدرحیم به او می‌گفته که مثلاً «افشاری بخوان، ببینم!» و بعد تاج می‌گفته «بسیار خوب! شما بخوانید، تا یاد بگیرم.» سید شروع به خواندن می‌کرده و ریزه‌کاری‌ها را برای او توضیح می‌داده و جلال آنها را بدون وسیله ضبط و نت به سینه می‌سپرده و در طول راه خانه و مدرسه همه‌جا زمزمه می‌کرده است. اگر بر سر اتفاق آوازی را فراموش می‌کرد، دوباره از سید خواهش می‌کرد که: «آقا اگر می‌شود، دوباره بخوانید و تکرار کنید.» وی به این طریق راه پر پیچ و خم یادگیری موسیقی ایرانی را پشت سر گذاشت.

با توجه به این سطور می‌توان دریافت که یادگیری موسیقی چقدر مشکل بوده‌است؛ یعنی تمام اطلاعات، قبل از آمدن ضبط صوت سینه به سینه نقل می‌شده است^{۱۰} و چه بسیار معارف موسیقایی که در سینه خوانندگان بزرگ ناگفته ماند و به خاک سپرده شد و اطلاعات امروز ما نتیجه نقل دستگاه‌ها و گوشه‌ها از قدیم است، که البته از لحاظ ظرافت نمی‌دانیم آنچه به ما رسیده آیا همان است یا نه. باری تاج‌زاده به مدت سه سال از محضر سیدرحیم اصفهانی بهره برد و در سن ۱۴ سالگی به محضر خداوندگار نی، نایب اسدالله رسید و فنون خواندن با ساز و یادگیری و ردیف را نیز از او آموخت.

در این دوران صدای تاج‌زاده از ورطه بلوغ و حالت کودکانه درآمد. او حالا بزرگ شده و تحت ارشاد و تربیت پدر و استادانی که ذکرشان رفت، به فوت و فن آواز و رموز اجرای

ریزه کارهای آواز را داشته باشند.^{۱۲}

جلال در حدود سن هجده سالگی تسلط کامل بر ردیف و فنون آوازی داشت و به هر صدایی که می‌رسید، گوش فرا می‌داد و آموزش می‌دید و از هر فرصتی بهره می‌گرفت. شیوه آواز خواندن خود را متکامل‌تر می‌کرد. آن هم با وجود شهری که مملو و سرشار از خوانندگانی بود که هر یک به شکلی می‌خواندند.

استاد محمدرضا شجریان در این رابطه می‌گوید: «از دیگر استادان تاج، اسامی زیر را می‌توان برشمرد: سید حسین طاهرزاده، سید اسماعیل خان قراب، قربان خان شاهی، تجلی، حبیب شاطر حاجی، سید صادق شهاب که گوشه شهابی در بیات زند، منسوب به اوست نام برد.»^{۱۳}

استاد تاج در مصاحبه‌ای، سه روز قبل از فوت خود مراتب تحصیل آوازه خوانی اش را چنین شرح می‌دهد: «از بیست سالگی می‌خواندم که رفتم به تهران ولی از نه سالگی تعلیم گرفتم. سه سال پیش پدر و بقیه را نزد عبدالرحیم اصفهانی استاد موسیقی که صدای گرمی داشت، بعداً نزد نایب‌اسدالله خان و بعد هم پهلوی میرزا حسین ساعت‌ساز، معروف به خضوعی که عالی بود. بعداً اشخاص دیگری بوده‌اند مانند حاج عندلیب. حبیب شاطر حاجی، بعد در تهران علی خان نایب السلطنه و قراب و اشخاص دیگر هم بوده‌اند. من از اینها گرفته‌ام، گوش کرده‌ام بینم این تکه را چه جور خوانده بعد آن را رها کرده‌ام و من همان کار را نکردم، بلکه می‌خواستیم چیزهایی از خودم داشته باشیم.»^{۱۴}

به سن بیست سالگی که رسیده بود، ستاره درخشان هر مجلس و هر محفلی شده بود و گاه به بیشه‌های کنار زاینده‌رود می‌رفت و آواز سر می‌داد و همگان را مسحور خود می‌کرد و دوستداران موسیقی به گردش حلقه می‌زدند و گاه چنان دست به اعجاز می‌زد که دیگران یارای خواندن در برابر او نداشتند. در این نشست‌ها، دوستانی چون ادیب خوانساری، سید صادق شهاب، سید قاضی عسگر و حسین موسیقی با او همراه بودند.

سفر به خوزستان و دیدار شیخ خزعل

در سال ۱۳۰۲ تاج در هیأت روحانیت با چند تن از دوستان خود در کنار امواج سیمگون زاینده‌رود سرگرم گفتگو بوده‌اند که به طور ناگهانی تصمیم می‌گیرند اصفهان را ترک کنند و به شهری دیگر قدم گذارند تا شاید در سرنوشت خود شرایطی دیگر را رقم زنند. با یکدیگر متفق‌القول می‌شوند که تا چند ساعت دیگر به خانه خود رفته و پس از تهیه زاد راه، با یکدیگر هم قدم شوند. تاج با کل سرمایه خود که یک چمدان و یک تخت‌خواب چوبی تاشو بود، پشت به اصفهان، همراه با دوستان عزم سفر به جنوب کشور می‌کند و از کوه‌های بختیاری می‌گذرد. بعد از رسیدن به بندر آبادان برای امرار معاش هر یک به کاری مشغول می‌شوند. تاج هم در دزفول خانه‌ای اجاره می‌کند.

آن هنگام مصادف بوده است با تشکیل کمیته «قیام سعادت» در خوزستان و شورش شیخ خزعل. تاج به واسطه صوت خوش و قریحه سرشار خویش، نظر بزرگان دزفول را به خود جلب کرده و با یکی از آنان به نام قطب‌السادات، مأنوس می‌شود. پس از مدتی قطب‌السادات به تاج می‌گوید من با سردار اقدس شیخ خزعل آشنایی و دوستی دارم و می‌خواهم تو را با او آشنا کنم. او عاشق صدای خوش است و ام‌کلثوم و کسانی را که از صدای زیبا بهره‌ای دارند با خود همراه می‌کند.

به سن بیست سالگی که رسیده بود، ستاره درخشان هر مجلس و هر محفلی شده بود و گاه به بیشه‌های کنار زاینده‌رود می‌رفت و آواز سر می‌داد و همگان را مسحور خود می‌کرد و دوستداران موسیقی به گردش حلقه می‌زدند و گاه چنان دست به اعجاز می‌زد که دیگران یارای خواندن در برابر او نداشتند. در این نشست‌ها، دوستانی چون ادیب خوانساری، سید صادق شهاب، سید قاضی عسگر و حسین موسیقی با او همراه بودند



ایستاده؛ وسط: سید رحیم، سمت چپ تصویر: یحیی تارساز
نشسته وسط: نایب اسدالله (دیگران شناخته نشدند)



تاج در جوانی در کسوت روحانیت

پیش

اسماعیل رایین در کتاب ارزشمند «فراموشخانه و فراماسوئری در ایران» دربارهٔ علاقهٔ شیخ خزعل به موسیقی از زبان دختر او چنین می‌نویسد: «در قصر خزعل همیشه یک دسته ارکستر عربی آماده بود و چون پدرم به موسیقی و طرب علاقهٔ فراوانی داشت، هر شب در حرمسرای او بساط عیش برپا بود و زیباترین رقصه‌های لبنانی و مصری که توسط مأموران مخصوص از کاباره‌های بیروت و تماشاخانه‌های قاهره گلچین شده بودند به پایکوبی برمی‌خاستند.»

باری از آنجا که قطب‌السادات در هر ساعتی از شبانه‌روز می‌توانسته شیخ خزعل را ملاقات کند، در منزل معاون او، ملا عبدالله سید، شیخ خزعل و تاج را با یکدیگر آشنا می‌کند که شرح وقایعی که در آنجا اتفاق افتاد بسیار جذاب و عجیب است.

شیخ خزعل در بارگاه خود با غرور نشسته است. هنگامی که تاج را در لباس روحانیت می‌بیند، ابتدا خوشش نمی‌آید و از قطب‌السادات می‌پرسد که شیخ کیست؟ قطب‌السادات پاسخ می‌دهد که شیخ تاج از حضرت داوود ارث می‌برد. خزعل بعد از کمی تأمل می‌گوید: آهان شیخ تاج خوب می‌خواند! دستور می‌دهد از تاج پذیرایی لازم به عمل آید و بعد «عبود» خوانندهٔ مرد دربار خود را صدا می‌زند تا بخواند و در همان اثنا بهیبه و جمیله که دو رقصه و خوانندهٔ شیخ خزعل بوده‌اند، با مهارت تمام به رقص و پایکوبی و خواندن مشغول می‌شوند و نوازندگان هم در به کمال رساندن بساط عیش، می‌نوازند. بعد از چند ساعت شیخ خزعل خطاب به قطب‌السادات می‌گوید: آقا قطب‌السادات حالا می‌خواهیم شیخ تاج برای ما بخواند؛ تاج هم بی‌درنگ این شعر را از همای شیرازی در بیات زند می‌خواند:

خسرو حسنی و من بر سر کویت درویش
رحمی ای پادشه حسن به آوارهٔ خویش
بر من ای خسرو اقلیم ملاحظت بنگر
خسروان خاطر درویش نخواهند پریش
خون دل قسمت هر کس که شد از روز ازل
قسمت خویش ز پیمانانه خورد، بی‌کم و بیش
چند غلتیم ز شمشیر نگاه تو به خون
چند پیچیم ز گیسوی سیاه تو به خویش

تا می‌رسد به این بیت:

شکر وصل بیابی ز پس تلخی هجر
شربت نوش مهباست پس از ضربت نیش

شیخ خزعل بعد از شنیدن این بیت خود را جمع می‌کند. از جا برمی‌خیزد و می‌گوید: آقا شیخ تاج مکرر بخوانید. تاج دوباره می‌خواند و دوباره شیخ خزعل از او می‌خواهد که مکرر بخواند. و این اتفاق سه مرتبه ادامه پیدا می‌کند. یادآور شویم که تاج، دلیل اعتنای قابل توجه شیخ خزعل را نمی‌فهمد تا آن که پس از مدتی می‌فهمد به خاطر این خبر که به او رسانده بودند و به او گفته بودند به زودی دستگیری می‌کنیم، این شعر مرهمی بر زخم او بوده است! پس از اتمام ساز و موسیقی، خزعل رو به قطب‌السادات می‌کند و می‌گوید آقا قطب‌السادات شیخ تاج خودش می‌داند که خوب می‌خواند. شیخ تاج باید مهمان ما باشد و این مهمانی نه ماه به طول انجامید و تاج روزها و شبها برای شیخ آواز خواند و شیخ غرق در لذت و طرب بود و همواره با این جمله تاج را تشویق می‌کرد که «شیخ تاج خودش خوب می‌داند که خوب می‌خواند.»

گاهی چنان به وجد می‌آمده که دستور می‌داده دهان شیخ تاج را از اشرفی پر کنند. پس از ۹ ماه تاج از شیخ خزعل خداحافظی می‌کند و برای وداع به منزل قطب‌السادات می‌رود. در شب سوم اقامت تاج در منزل قطب‌السادات، مأموران به خانهٔ قطب‌السادات می‌ریزند و تاج و احمد و موسی و پسران قطب‌السادات را دستگیر کرده و به نظمی می‌برند. در همان هنگام عندلیب شیرازی، شاعر و رئیس مالیه، میزبان سرتیپ فضل‌الله زاهدی و سرتیپ فیروز بوده است و از آنجا که عاشق صدای تاج بوده، تاج را هم دعوت می‌کند؛ اما پس از جستجوی بسیار می‌فهمند که تاج در نظمی گرفتار است.

در ساعت ده و نیم شب تیمسار فضل‌الله زاهدی و سرتیپ فیروز به توصیهٔ دوست مشترکشان، عندلیب شیرازی، برای رهایی تاج به دیدار او می‌شتابند، در حالی که تاج هیچ‌یک را نمی‌شناخته است. هنگام روبه‌رو شدن تاج می‌گوید: من شیخ جلال تاج‌زاده هستم. سرتیپ فیروز پدر تاج را می‌شناسد و می‌گوید تو پسر شیخ اسماعیل هستی که واعظ توپخانه بود؟ تاج می‌گوید: بله آقا من پسر شیخ اسماعیل تاج قاضی عسگر یا واعظ توپخانه هستم.

هرسه به منزل عندلیب شیرازی می‌روند و در طی این آشنایی تاج با زاهدی مأنوس و عجین می‌شود. در گیر و دار کشمکش نیروهای رضاشاه و شیخ خزعل، تاج با همراهی سرتیپ فضل‌الله زاهدی به ملاقات شیخ خزعل می‌روند و سه شب در سه تاریخ متفاوت مهمان وی بوده‌اند. شب سوم، شبی است که قرار بوده است شیخ خزعل را دستگیر کنند و البته قابل ذکر است که تاج از این ماجرا هیچ آگاه

شب مهتاب، وسایل تفریح شیخ خزعل را به کشتی، بر رود کارون آماده کرده بودند. تاج به تغنی و آوازه خوانی مشغول بوده و شب از آن شب‌های فراموش‌نشدنی بود که ناگاه خدم و حشم شیخ خبر می‌آورند که کشتی در محاصره دولتیان است!

نبوده است.

شب مهتاب، وسایل تفریح شیخ خزعل را به کشتی، بر رود کارون آماده کرده بودند. تاج به تغنی و آوازه‌خوانی مشغول بوده و شب از آن شب‌های فراموش‌نشدنی بود که ناگاه خدم و حشم شیخ خبر می‌آورند که کشتی در محاصره دولتیان است!

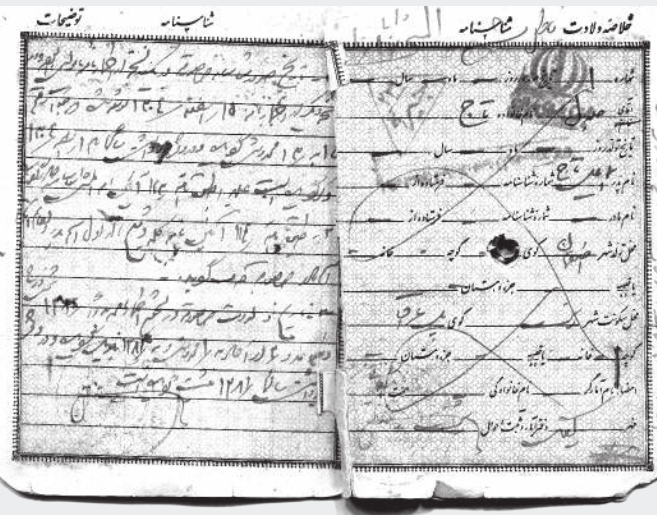
شیخ اول باور نمی‌کند، ولی بعد از تحقیق وقتی می‌فهمد موضوع جدی است، خود را می‌بازد و دست و پایش را گم می‌کند. دولتیان وارد می‌شوند و دستور می‌دهند هر کس سر جای خود بایستد و حرکت نکند. زاهدی که نان و نمک خزعل را خورده بوده، با بلم به محمره برمی‌گردد و دستگیری شیخ خزعل منجر به عزل و بیرون شدن او از منطقه خوزستان و سکونت اجباری وی در تهران می‌گردد. تاج و زاهدی بعد از این ماجرا یکدیگر را پیدا می‌کنند و همراه با لشکریان سه فرسخ به سه فرسخ اترق می‌کنند تا تاج مجدداً به اصفهان می‌رسد.^{۱۵} «سرتیپ زاهدی به تهران مراجعت می‌کند و در همان هنگام از طرف رضاخان به سمت فرماندهی لشکر منصوب و به رشت اعزام می‌شود و از آنجا که مقرر شده بوده است که تاج، ملازم دائم باشد با زاهدی به رشت می‌رود.»^{۱۶}

تهران، رشت و حدیث سبج احوال

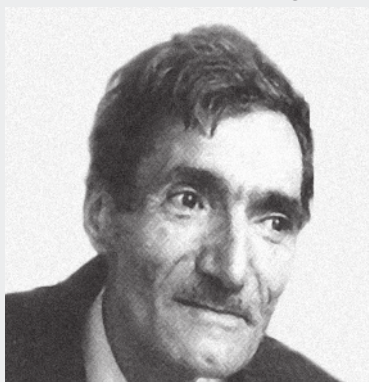
همانطور که پیش از این نیز اشاره شد، گویا در سالهای ۱۳۰۳-۱۳۰۴، در رشت قانون سبج احوال در شرف اجرا بوده است. تاج یک روز صبح از باغ زاهدی بیرون می‌آید. چند قدمی که می‌رود، چشمش به اعلانی می‌خورد که محل صدور شناسنامه را اعلام کرده بوده است و تاج به عنوان نخستین مراجعه‌کننده شناسنامه خود را به شماره ۱ صادره از رشت دریافت می‌کند. «گزارش‌هایی از سکونت تاج و شرکت او در انجمن وحید بین سالهای ۱۳۰۵ تا ۱۳۰۷ نیز در دسترس است. در همین سالها است که وی با علی‌اکبر خان شهنازی نیز آشنا می‌شود و کنسرت‌های متعددی را با همکاری او به ثبت می‌رساند.»^{۱۷} با پا گذاشتن به عرصه کار جدی هنری و ورود استاد تاج به تهران، کارنامه پرکاری رقم می‌خورد، اما به دلیل نبود تحقیقات جامع در مورد هنرمندان ایرانی، تلاش و فعالیت‌های هنری استاد تاج هم از چشم مردم این سرزمین پوشیده مانده است.

نخستین کنسرت تاج، به نفع روزنامه ناهید

گرچه تاریخ سرایش تصنیف جاودانه «مرغ سحر» از سوی استاد ملک‌الشعراى بهار روشن نیست؛ «اما از قرائن چنین برمی‌آید که این تصنیف در حدود سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۰ سروده شده باشد. دوره‌ای که ملک‌الشعرا از سیاست برکنار



حسین یاحقی



مرتضی مخجومی



نی داوود





**گرچه تاریخ سرایش تصنیف
جاودانه «مرغ سحر» از سوی
استاد ملک الشعراء بهار روشن
نیست؛ «اما از قراین چنین
برمی آید که این تصنیف در حدود
سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۰ سروده
شده باشد. دوره‌ای که ملک الشعراء
از سیاست برکنار شده و به
خدمت علمی ادبی مشغول بوده
است. از سوی دیگر تاج اصفهانی
بارها به اطرافیانش گفته بود که
این تصنیف را وی برای اولین بار
در جشنی که از سوی روزنامه
ناهید در باغ سهم‌الدوله تهران
برپا شده بود، اجرا کرده است**



می‌شود. پس از اتمام برنامه، دسته گلی از طرف رئیس‌الوزراء مخبرالسلطنه هدایت برای تاج می‌آورند و می‌گویند این دسته گل را حضرت اشرف مرحمت کرده‌اند. تاج تشکر می‌کند و به مزاح می‌گوید: «حضرت اشرف گل را با یک بشقاب اشرفی مرحمت می‌کردند!» از طعن و مزاح او اعضای کنسرت به خنده می‌افتند. شرح این واقعه به قلم آقای احمد دهقان که در آن زمان مخبر اطلاعات بوده در مجله هفتگی اطلاعات باقی است. فردای روز کنسرت، تاج به نظمیته تهران احضار شد و بعد از بازجویی مفصل، تعهد کتبی داد که دیگر اشعار سیاسی و اجتماعی نخواند.^{۲۲}

دیگر کنسرت‌های تاج

بعد «از سال ۱۳۰۲، تاج به صورت جدی در اکثر شهرهای ایران با هنرمندان طراز اول به هنرنمایی پرداخت. از آنجا که اسناد مربوط به هریک از این کنسرت‌ها امروزه در دست نیست، نگارنده با نظر به نوشته‌های موجود به دستخط استاد تاج، تاریخ تقریبی برخی از این کنسرت‌ها را بدین شرح عنوان می‌دارد:

- ۱۳۰۵ اجرای کنسرت در اصفهان با همکاری عبدالحسین برزنده (تار)، مهدی نوایی (نی)، غلامرضا سارنج (کمانچه).
- ۱۳۰۷ اجرای کنسرت در تبریز با پیانوی استوار، ویولن یوسف و هم‌خوانی استاد ابوالحسن اقبال آذر.
- ۱۳۱۰ اجرای کنسرت در اصفهان همراه با تار استاد یحیی زرین پنجه.
- ۱۳۱۳ اجرای کنسرت در شیراز همراه با تار استاد عبدالحسین خان شهنازی.
- ۱۳۱۵ اجرای کنسرت در اصفهان همراه با تار استاد علی اکبرخان شهنازی.
- ۱۳۱۶ اجرای کنسرت در کرمان به منفعت ایتمام و مردم بی‌بضاعت با نظارت شهربانی.
- ۱۳۱۹ اجرای کنسرت در اراک همراه با تار استاد عبدالحسین خان شهنازی.
- ۱۳۲۱ اجرای کنسرت در شیراز همراه با پیانوی استاد مرتضی محجوبی به دعوت آقای میکده رییس بانک ملی ایران.
- ۱۳۲۴ اجرای کنسرتی به مدت ۳ شب متوالی توسط انجمن ملی موسیقی^{۲۳} در دبیرستان سعدی.

شده و به خدمت علمی ادبی مشغول بوده است. از سوی دیگر تاج اصفهانی بارها به اطرافیانش گفته بود که این تصنیف را وی برای اولین بار در جشنی که از سوی روزنامه ناهید در باغ سهم‌الدوله تهران برپا شده بود، اجرا کرده است.

اگر قول مذکور را بپذیریم، تاریخ سرودن تصنیف مرغ سحر به قبل از سال ۱۳۰۷ برمی‌گردد، چرا که جشن روزنامه ناهید درست جمعه دوم تیرماه ۱۳۰۶ به افتخار ششمین سال انتشار این جریده، در باغ سهم‌الدوله از طرف رفقای ناهید و کارکنان آن روزنامه برپا شد و عده‌ای از رجال و نمایندگان مجلس و معارف در آن حضور داشتند و طبق اظهار نظر بعضی جراید آنوقت اولین جشنی بوده که با این شکوه به نام یک روزنامه در ایران منعقد گردیده است.^{۱۸}

اولین کنسرت استاد تاج اصفهانی در سال ۱۳۰۶ به نفع روزنامه فکاهی ناهید به سردبیری میرزا عباس خان ناهید برگزار شد. «این کنسرت در باغ سهم‌الدوله^{۱۹} در کوچه برلن در حضور مخبر السلطنه هدایت،^{۲۰} هیات وزیران و چند تن از نمایندگان مجلس بوده است. اعضای کنسرت عبارت بوده‌اند از: مرتضی خان محجوبی (پیانو)، مرتضی خان نی داوود (تار)، حسین یاحقی (ویولن) و رضا روانبخش (تنبک) که به همراهی صدای تاج در دستگاه ماهور به اجرای برنامه می‌پردازند و تاج که در آن زمان معمم نیز بوده است، با شعری از شاعر لب‌دوخته، فرخی یزدی، از وضع موجود و نشانه‌های آن شکایت می‌کند:

حلقه زلفی که غیر تاب ندارد
تا چه کند با دلی که تاب ندارد
مجلس ما را هر آن که دید به دل گفت
ملت جم حسن انتخاب ندارد
شاه^{۲۱} پی جمع مال و توده بدبخت
هیچ به جز فکر نان و آب ندارد
زور به پشت حساب مشت زد و گفت
حرف حسابی دگر جواب ندارد
فرخی از زندگی خوش است به نانی
گر نرسد آن هم اضطراب ندارد

در این کنسرت تصنیف «مرغ سحر» دو مرتبه اجرا می‌شود که در آغاز رضای روانبخش آن را می‌خواند و سپس تاج اصفهانی. با این اجرای پر بار و سنگین، قیامتی در گاردن پارتی برپا

یکی دیگر از
کنسرت‌های پر
سر و صدای استاد
تاج، برنامه‌ای
است که او در سال
۱۳۲۹ خورشیدی
و درگیر و دار
جنبش ملی کردن
صنعت نفت در
آبادان اجرا کرد.
این برنامه در
سینما تاج آبادان
اجرا شد و در
اطلاعیه‌هایی که
برای آن در شهر
پخش کرده بودند،
آمده بود: «تاج در
تاج!»

۱۳۲۹۰ اجرا در صنعت نفت آبادان به منفعت بینوایان.»^{۲۴}

کنسرت آبادان به نفع بینوایان^{۲۵}

یکی دیگر از کنسرت‌های پر سر و صدای استاد تاج، برنامه‌ای است که او در سال ۱۳۲۹ خورشیدی و درگیر و دار جنبش ملی کردن صنعت نفت در آبادان اجرا کرد. این برنامه در سینما تاج آبادان اجرا شد و در اطلاعیه‌هایی که برای آن در شهر پخش کرده بودند، آمده بود: «تاج در تاج!» در این برنامه جلیل شهناز و حسن کسایی با تار و نی، تاج را همراهی می‌کردند. هنگام اجرای برنامه همه بزرگان، معاریف و امرای آبادان در سینما تاج حضور داشتند و حتی تعداد زیادی از رؤسا و کارکنان انگلیسی پالایشگاه آبادان نیز برای شنیدن صدای تاج اصفهانی به سینما آمده بودند. تاج که ساعتی قبل از آن در شهر آبادان گردشی داشت و از کنار کلبه‌های حقیر کارگران ایرانی پالایشگاه گذشته بود، تحت تأثیر آنچه دیده بود و متأثر از بدبختی مردم ایران، برنامه خود را با این دو بیت از فرخی آغاز کرد و در هنگام خواندن مصرع سوم پای خود را به روی زمین می‌کوفت:

دردی بتر از علت نادانی نیست
جز علم دوی این پریشانی نیست
با اینکه به روی گنج منزل داریم
بدبخت و فقیرتر ز ایرانی نیست

که اشاره مستقیمی دارد بر غارت نفت ایران بوسیله انگلیسی‌ها. تاج پس از این درآمد، در قسمت دیگر برنامه این دوبیت را خواند:

دردا که دوی درد پنهانی ما
افسوس که چاره پریشانی ما
بر عهده جمعی است که پنداشته‌اند
آبادی خویش را ز ویرانی ما

با خواندن این ابیات سالن سینما تاج، که لبالب از جمعیت بود، یکباره از هیجان منفجر شد. تاج جایی که در پایان برنامه یکی از افراد حاضر در سالن به پشت صحنه آمد و به تاج اصفهانی تذکر داد که قدری تند رفته است.

صفحات موجود از صدای استاد تاج



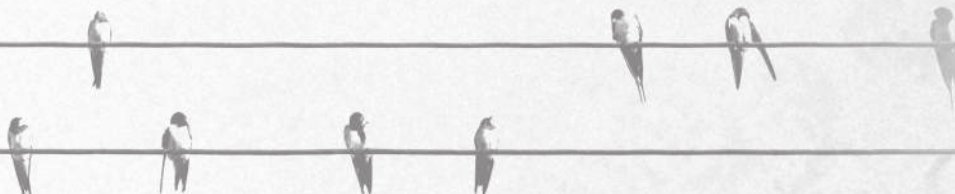
شهناز، تاج، کسایی



تاج، اقبال آذر



مرغزی محجویی، ادیب



**با ورود کمپانی‌های
ضبط صدا در
ایران، صدای تاج
در سراسر ایران،
در دسترس همگان
قرار گرفت و با
استقبال قابل توجه
جمعی روبه‌رو شد**

با ورود کمپانی‌های ضبط صدا در ایران، صدای تاج در سراسر ایران، در دسترس همگان قرار گرفت و با استقبال قابل توجه جمعی روبه‌رو شد. به طوریکه رییس یکی از کمپانی‌های ضبط صدا، به جواد بدیع‌زاده می‌گوید: «اگر می‌خواهی صدایت را بر روی صفحات ضبط کنم، باید تاج اصفهانی را راضی کنی که باز هم با کمپانی ما صفحه پر کند.»^{۲۶} مستر جیمز^{۲۷} مسؤول ضبط صفحات هیزمستروایس^{۲۸} بعد از ضبط صفحه همایون معروف به تاج می‌گوید: «من صداهای بسیاری را ضبط نموده‌ام اما تا به حال صدایی چنین ندیده‌ام!»^{۲۹}

الف) صفحات پلیفون

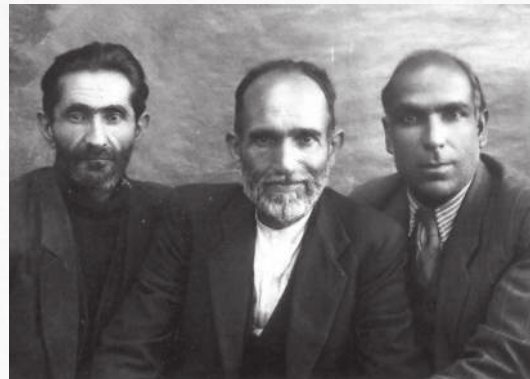
استاد جلال تاج اصفهانی با کمپانی آلمانی پلیفون چهار صفحه ضبط می‌کند که پس از تکثیر در آلمان برای فروش به بازار ایران عرضه می‌گردد. تاریخ ضبط این صفحات سال ۱۳۱۰ شمسی و مصادف با ۱۹۲۸-۱۹۲۷ میلادی می‌باشد.

۱. افشاری با تار ارسلان درگاهی با شماره ۴۱۱۲۱۹-۷.
۲. بیات اصفهان و عشاق با تار ارسلان درگاهی.
۳. بیات ترک با ساز ارسلان درگاهی.

ب) صفحات هیزمستروایس

در میان اسامی کارهای ضبط شده سری اول صفحه‌های الکتریکی کمپانی هیزمستروایس در سال ۱۳۱۲ شمسی (۱۹۳۴ م.) چهار صفحه معروف را می‌بینیم که اولین آن با شماره GF-۱۲۰ و با مشخصات زیر دیده می‌شود:

۱. آواز تاج اصفهانی. ارکستر مرتضی محبوبی، حسین یاحقی (ویلن)، ارسلان درگاهی (تار)، رضا روانبخش (تنبک).
۲. مهرگل در بیات اصفهان. شعر از نورالله همایون، آهنگ از تیمسار عبدالله اشرفی.
۳. شکایت معشوق. شعر از حسن سالک، آهنگ از عبدالحسین برازنده.
۴. رنگ‌های طبیعت شعر. شیدای چالشتری، آهنگ از عبدالحسین برازنده.



تاج، گلزار، درخشانی



تاج، طریقی (سمت راست)، درخشانی



تاج، عیسی بهادری





حسین تهرانی



علی اکبرخان شهنزاری



غلامحسین بنان

از این رو تعویض لباس ایشان به سالهای پس از ۱۳۱۲ یعنی تاریخ ضبط صفحات هیز مستر وایس باز می‌گردد. زنده‌یاد ادیب خوانساری در مصاحبه خود در رادیو ایران به سال ۱۳۵۵ خورشیدی، درباره تغییر موضع تاج نسبت به روضه‌خوانی و لباس روحانیت چنین گفته است: «من از طریق پدر هنرپرور تاج با او آشنا شدم. از حیث قدرت صدا و خواندن واقعاً بی‌نظیر و در عصر خود ستاره‌ای بود. در شروع کار تاج منبر می‌رفت و روضه می‌خواند. من نیز در آغاز چنین می‌کردم ولی معتقد بودم که موسیقی را باید از راه دیگر شروع کرد نه از راه منبر روضه. به این خاطر آن را رها کردم و هنگامی که تاج دید ادیب دست به چنین کاری زده، او نیز منبر و لباس معمم را کنار گذاشت و به سلک خوانندگان پیوست. پس از آن من و تاج، بار و همدم شدیم و بیشتر اوقات با هم بودیم. همواره سعی می‌کردیم که نقص و ایراد کارمان را با یکدیگر در میان بگذاریم تا از این طریق پیشرفت حاصل آید. در آن زمان بی‌شک خواننده‌ای نبود که در برابر تاج اصفهانی عرض اندام کند و این واقعیت است که او به هنگام خواندن، تحریرهای مشکل می‌داد که از عهده هر کسی بر نمی‌آمد.»

تاج و رادیو تهران

ساعت هفت بعداز ظهر روز چهارشنبه ۱۳۱۹/۲/۴ ایستگاه فرستنده رادیو تهران در جاده قدیم شمیران بالاتر از قصر نرسیده به سیدخندان در محل بی‌سیم مخابرات افتتاح شد. رادیو تهران با دو موج متوسط به قدرت دو کیلو وات و کوتاه به قدرت چهارده کیلووات با مدت هشت ساعت و نیم برنامه در طول شبانه‌روز، شروع به کار کرد. بخش اول از ساعت ۳۰: ۱۱ صبح تا ۲ بعداز ظهر و بخش دوم از ساعت ۱۵: ۵ تا ساعت ۳۰: ۱۱ شب. افتتاح این رادیو، منشأ مهمی برای ایجاد تحولی شگرف و گسترده در مسائل اجتماعی و فرهنگی مردم ایران به خصوص در بخش موسیقی شد. با تشکیل کمیسیون موسیقی در رادیو به ریاست سرگرد غلامحسین مین‌باشیان و معاونت سروان ابراهیم آژنگ، عده‌ای از خوانندگان شایسته زن و مرد برای اجرای برنامه از طریق این فرستنده دعوت شدند. خوانندگان و نوازندگان

(ج) صفحات سودا به سفارش کمپانی آغاسی در تهران؛ تاج اصفهانی، ابوالحسن صبا، مرتضی محجوبی و جواد بدیع‌زاده و حسینعلی طاطائی و ملوک ضرابی و ملکه برومند برای دو ماه به حلب می‌روند و در آنجا صفحاتی را که به صفحات سودا معروف است، ثبت و ضبط می‌کنند. استاد جلال تاج اصفهانی در این سفر بیست و یک صفحه می‌خواند که مشخصات این صفحات به شرح زیر است:

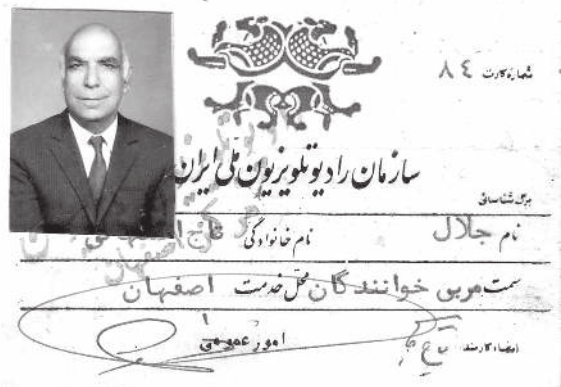
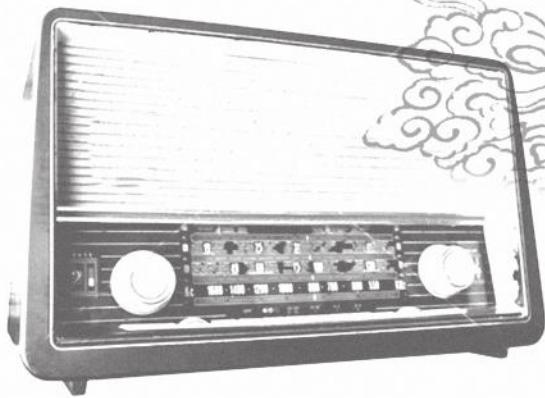
۱. صفحه‌ای با شماره ۲۸۱۳ به نام جفای گلچین.
۲. بیات ترک با صدای تاج اصفهانی و ویلن عبدالحسین طاطائی و پیانوی مرتضی محجوبی به شماره ۸-۲۹۰۷-A.
۳. شکسته و بیات ترک با ویلن عبدالحسین طاطائی در شکسته، اشاره به راک عبدالله شده است.
۴. دشتی و گیلکی با ویلن عبدالحسین طاطائی.
۵. خسرو و شیرین با ساز استاد ابوالحسن صبا.
۶. مثنوی و گیلکی با ساز استاد ابوالحسن صبا.
۷. شور با پیانوی مرتضی محجوبی.
۸. همایون با ساز استاد ابوالحسن صبا.
۹. اذان.
۱۰. مناجات در حجاز.
۱۱. آواز عشق با ساز آقایان ابوالحسن صبا و مرتضی محجوبی.

۱۲. دو دل‌داده با صدای تاج و ملکه برومند.
۱۳. ای پری روی، آهنگ از استوار و شعر از آگاهی خراسانی.

این صفحات از سال ۱۳۱۵ به بازار ایران عرضه گردیده است. سپنتا در جایی دیگر می‌گوید یک سری از صفحات در سال‌های پیرامون ۱۳۱۷ ضبط شده است. وی در ادامه اضافه کرده است این صفحات از نظر کیفیت ضبط و جنس صفحه مرغوب و بادوام نیستند.

آن‌طور که از شواهد و قرائن و گفته‌های استاد تاج برمی‌آید ایشان تا هنگام ضبط صفحه معروف همایون معمم بوده و با لباس روحانیت به هنر آوازخوانی اشتغال داشته است.

**تاج به واسطه
عشق و علاقه
وافری که به پدر و
مادر خود داشت،
هیچ‌گاه حاضر به
ترک دائم اصفهان
نشد و فردای هر
روزی که برای
ضبط صدا به
تهران می‌رفت
با شوق تمام به
آغوش اصفهان
باز می‌گشت.
حکایت مهر و انس
او با پدر و مادرش
داستان‌هایی
فراوان دارد که
در این مقال
نمی‌گنجد**



**پیش از تأسیس فرستنده
رادیو تهران، نام و آوازه
استاد جلال تاج اصفهانی
به واسطه صفحات و
کنسرت‌هایش در سراسر
ایران فراگیر شده بود و
تمام مراکز هنری و محافل
ادبی تهران و اقاصا نقاط
ایران او را می‌شناختند. از
این رو نیازی به معرفی از
هیچ مرجع خاصی نداشت
و در سال ۱۳۲۰ به دعوت
مشیرهمايون شهردار
-رئیس شورای موسیقی و
وزیر فرهنگ دکتر عیسی
صدیق، برای ضبط آثار
هنری به تهران رفت و با
حقوق ۲۰۰ تومان در ماه
مشغول به کار شد**

راه‌های ناهموار، به تهران می‌رسید و درشک‌های کرایه می‌کرد و خود را به محل فرستنده رادیو می‌رساند و با تمام خستگی راه و لبریز از عشق به هنر، پشت میکروفون می‌ایستاد و آواز می‌خواند. آن هم آوازهایی که حاکی از موجی نو در هنر آوازه‌خوانی ایرانی بود.

تاج به واسطه عشق و علاقه وافری که به پدر و مادر خود داشت، هیچ‌گاه حاضر به ترک دائم اصفهان نشد و فردای هر روزی که برای ضبط صدا به تهران می‌رفت با شوق تمام به آغوش اصفهان باز می‌گشت. حکایت مهر و انس او با پدر و مادرش داستان‌هایی فراوان دارد که در این مقال نمی‌گنجد. چه روزهایی که دوستان تاج در وسط مهمانی‌های متعدد می‌دیدند که تاج نیست؛ گویا تاج رفته است اسباب راحتی پدر و مادر را مهیا کند و برگردد.

باتوجه به محل سکونت استاد تاج در اصفهان و مشکلات رفت و آمد او و فقدان حقوق مکفی، تاج بعد از دو سال و پنج ماه همکاری با رادیو تهران، استعفای خود را اعلام می‌کند و به اصفهان باز می‌گردد؛ زیرا در صورت حاضر نبودن در زمان معین و عدم ضبط برنامه‌هایی که به صورت زنده پخش می‌شده مقرر می‌شود قطع می‌شده است و هنرمندی دیگر وظیفه او را به‌جا می‌آورده است. اسنادی که در جداول پایانی آمده است، حاکی از قطع همکاری وی با رادیو تهران است.

اما از آنجا که تاج هنرمندی است پرکار و پرتلاش و هیچ‌گاه عرصه هنری را رها نکرده است، پس از چندی که تاریخ دقیق آن بر ما روشن نیست، مجدداً به استخدام رادیو درمی‌آید و همکاری منظم او تا سال ۱۳۳۹ ادامه می‌یابد و پس از آن استعفای خود را برای همیشه اعلام می‌کند. «فعالیت‌های تاج در رادیو تهران به همراه دیگر هنرمندان بزرگ هم‌عصر خود علی‌رغم

اولیه رادیو عبارت بودند از: جلال تاج اصفهانی، اسماعیل ادیب خوانساری، جواد بدیع‌زاده، قمرالملوک وزیری، روح‌انگیز، ملوک ضرابی (تصنیف خوان)، ابوالحسن صبا، مهدی خالدي، ابراهیم منصورى (ویلن)، حسین یاحقی (کمانچه و ویلن)، مرتضی محجوبی و جواد معروفی (پیانو)، موسی معروفی، علی‌اکبرخان شهنزایی، عبدالحسین شهنزایی، مرتضی نی‌داوود (تار)، حبیب سماعی (سنتور)، حسینعلی وزیری‌تبار (قره‌نی)، مهدی نوائی (نی)، حسین تهرانی و مهدی غیائی (تنبک)، رضا روانبخش (تنبک و آوازه‌های ضربی). بعد از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۳ این عده هم به جمع فوق پیوستند: غلامحسین بنان، عزت روحبخش، دلکش (آواز)، مجید وفادار (ویلن)، لطف‌الله مجد (تار).

پیش از تأسیس فرستنده رادیو تهران، نام و آوازه استاد جلال تاج اصفهانی به واسطه صفحات و کنسرت‌هایش در سراسر ایران فراگیر شده بود و تمام مراکز هنری و محافل ادبی تهران و اقاصا نقاط ایران او را می‌شناختند. از این رو نیازی به معرفی از هیچ مرجع خاصی نداشت و در سال ۱۳۲۰ به دعوت مشیرهمايون شهردار -رئیس شورای موسیقی و وزیر فرهنگ دکتر عیسی صدیق، برای ضبط آثار هنری به تهران رفت و با حقوق ۲۰۰ تومان در ماه مشغول به کار شد. تصور مشقتی که هنرمندان ایرانی برای توسعه و پیشبرد هنر ایرانی برده‌اند، انسان را با بهت و حیرت روبه‌رو می‌کند و می‌توان گفت که تنها عشق به هنر، توانایی ایجاد چنین هنرمندانی و خلق چنین آثاری را دارد.

تاج بعد از استخدام در رادیو تهران هر هفته با اتوبوس‌های گیتی‌نورد و میهن‌نورد از اصفهان به سمت تهران حرکت می‌کرد و پس از ۱۵ ساعت به جان خریدن جاده‌های صعب‌العبور قدیمی و



تاج در میان حاج مصورالملکی و پورصفا، پشت سرشان رضا ارحام صدر

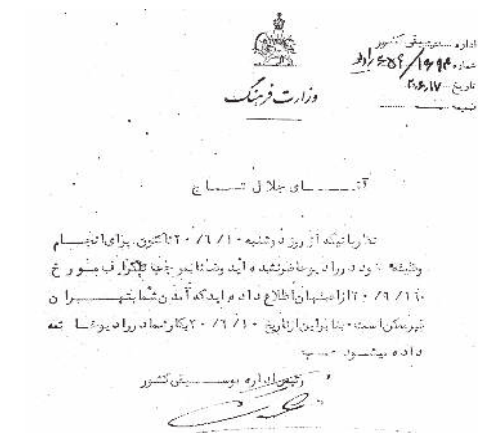
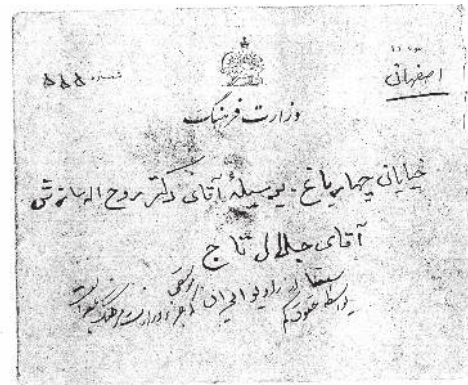
روبرو شدن با استقبال و اشتیاق شنوندگان در همه سطوح با برخی مخالفت‌های مغرضانه و ناآگاهانه هم روبرو شد. به محض اجرا و پخش آثار جاودانه تاج و همکاران او در رادیو، نامه پراکنی‌ها و مخالفت‌هایی با آن صورت گرفته که نشانه‌هایی از آن در میان برخی اسناد بازمانده از او در اداره مربوطه مشاهده می‌شود.

در میان اسناد منتشرشده درباره موسیقی تئاتر و سینما در ایران که مربوط به سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷ است، سندی به تاریخ ۱۳۲۱/۲/۲۵ ملاحظه می‌شود که طی آن، مرحوم عطاالله زاهد از طرف تماشخانه تهران نامه‌ای به ابوطالب شیروانی، رئیس اداره کل انتشارات در رادیو می‌نویسد و ضمن انتقادهای متناقض نسبت به پخش صدا و آثار هنرمندانی چون وزیری، روح‌بخش، ادیب خوانساری، بدیع‌زاده و از جمله تاج به بهانه تکراری بودن آن برنامه‌ها و یا عدم فرصت‌دهی به جوانان و... به‌ویژه چند بار به نام تاج اشاره کرده و صدا و آواز او را زیر سؤال برده است. شیروانی نیز در نامه‌ای به تاریخ ۱۳۲۱/۳/۱۱ و با شماره ۹۶۲/۵۱۶۱ مطالب فوق

را با نخست‌وزیر وقت در میان می‌گذارد. متن نامه شیروانی این‌گونه است: «نشری که آقای زاهدی درباره موسیقی رادیو نگاشته است، عیناً برای استحضار خاطر مبارک پیوسته تقدیم و معروض می‌دارد: صدها از این قبیل مراسلات پیمای به اداره کل انتشارات و تبلیغات می‌رسد. مع‌هذا این‌جانب بیش از آنچه تا بحال عمل کرده، موفق به اصلاح موسیقی رادیو نشده‌ام.» نخست‌وزیر نیز در جواب می‌نویسد: «ذکر معایب و نواقص کار آسان است؛ ولی برای رفع آن پیشنهاد مفیدی نمی‌شود.»^{۲۰}

محمد رضا لطفی در جایی دیگر می‌گوید: «اگرچه حسادت‌ها و مناسبت‌ها نمی‌گذاشت تا خوانندگان اصفهانی از امکانات رادیو تلویزیون برخوردار باشند، اما آنچه مسلم این است که تاج و بقیه هنرمندان از جمله حسن کسایی، در دل ملت ایران جایی شایسته دارند.»^{۲۱}

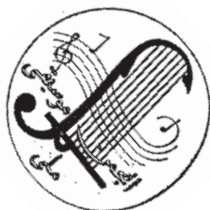
با توجه به بررسی مدارک خروج مجدد تاج از رادیو، به زعم نگارنده بهترین توصیف از شواهد و قرائن، جمله‌ای است که استاد تاج روی پاکت نامه درج نموده‌اند: «استعفا از رادیو ایران بواسطه حقوق کم!» در تیرماه سال ۱۳۲۴ استاد جلال تاج اصفهانی به عضویت انجمن ملی موسیقی





از چپ: عباس سروری، حسین مرندي، تاج، ملاحسين موسيقي

با توجه به بررسی مدارک
خروج مجدد تاج از رادیو،
به زعم نگارنده بهترین
توصیف از شواهد و قرائن،
جمله‌ای است که استاد
تاج روی پاکت نامه درج
نموده‌اند: «استعفا از رادیو
ایران بواسطه حقوق کم!»



درآمد و به مدت سه شب در دبیرستان سعدی اصفهان همراه با ارکستر انجمن به اجرای موسیقی پرداخت. در پایان آن شب گلدانی از طرف انجمن موسیقی به او اهدا شد که نشانه سپاسگزاری از حضور او در انجمن ملی موسیقی بود.

همکاری با رادیو اصفهان

قبل از افتتاح رسمی مکانی به نام رادیو اصفهان «در سال ۱۳۲۸ هنرمندان اصفهان در چهار مکان مختلف به ضبط آثار هنری خود می‌پرداختند که به ترتیب زیر می‌باشد:

۱. باشگاه افسران در خیابان استانداری.
۲. رادیو لشکر اصفهان (که در سال ۱۳۲۷ در فرح‌آباد که خیابان دستگرد فعلی باشد، تأسیس شد): این رادیو تحت حمایت و پشتیبانی سرتیپ فضل‌الله زاهدی بود و چهارشنبه شب‌ها به موسیقی اختصاص داشت.
۳. فرستنده بی‌سیم.
۴. کوی تاج؛ اداره اطلاعات و رادیو که واقع در کوچه استاد تاج اصفهانی بود و دستگاه Edit در آن نبود و اگر اثری در وسط ضبط خراب می‌شد، مجدداً باید از ابتدا آن را ضبط می‌کردند.^{۳۳}

با تأسیس رادیو اصفهان استاد تاج اصفهانی از بدو تأسیس با آن همکاری داشته است و همزمان کلاس آواز هم در ساختمان رادیو به راه می‌اندازد و به تربیت هنرآموزان علاقه‌مند می‌پردازد. تاج با هنرمندانی چون جلیل شهنواز، حسن کسایی، سعادت‌الله نورده، عزیزالله بدری‌زاده، عباس خان سروری، علی شهنواز، غلامرضا سارنج، علی و سیروس ساغری، رضا مرشدزاده، جلال رادوری، عبدالحسین برازنده، ساسان سپنتا، اکبرخان نوروزی، حسین یآوری و مهدی نوایی در رادیو اصفهان همکاری داشته و آثار متعددی به جای گذاشته؛ اما متأسفانه حتی یک لیست جامع از این آثار در رادیو اصفهان موجود نیست؛ «زیرا بعد از انقلاب اسلامی حدود ۱۵۰ عدد از آثار ضبط شده این استاد بزرگ، سوزانده شد و از بین رفت و یا چیزهای دیگری بر روی ریل‌های صدای او ضبط شد.»^{۳۳} به‌طوری‌که ما امروزه آوازی در مایه چهارگاه از صدای استاد تاج در دسترس نداریم. در صورتی که ایشان چهارگاه‌های متعددی خوانده‌اند. از تاریخ ۱۳۲۳/۷/۸

تاج به واسطهٔ
فعالیت‌های پی‌درپی
هنری‌اش دیر به
فکر ازدواج افتاد
و درحالی‌که برای
اجرای برنامه به
کرمان رفته بوده نامهٔ
پدرش را دریافت
کرد که همسری
مناسب برای او پیدا
کرده است



جمشید تاج

هما، همایون، پروانه، پروین، تاج الملوک، جمشید



استاد جلال تاج اصفهانی به سمت سرپرستی ارکستر رادیو اصفهان نائل می‌شوند و در سالهای بعد از آن در تاریخ ۱۳۴۷/۲/۱۴ سمت ریاست شورای موسیقی ادارهٔ کل اطلاعات و رادیو اصفهان را بر عهده می‌گیرد.

زندگی خانوادگی تاج

از آنجا که به طور کلی هیچ‌گاه هنرمند ایرانی از رفاه مادی بهره‌مند نبوده است و دور از دغدغه‌های یک زندگی عادی زندگی نکرده است، تاج در طول عمر پر فراز و نشیب خود به سمت کارمندی در استانداری و شهرداری نیز اشتغال داشته است.

تاج به واسطهٔ فعالیت‌های پی‌درپی هنری‌اش دیر به فکر ازدواج افتاد و درحالی‌که برای اجرای برنامه به کرمان رفته بوده نامهٔ پدرش را دریافت کرد که همسری مناسب برای او پیدا کرده است. تاج در سن نزدیک به پنجاه‌سالگی با ثریا که ۲۰ سال با وی اختلاف سنی داشت ازدواج می‌کند و حاصل این ازدواج شش فرزند به نام‌های همایون، جمشید، هما، پروین، پروانه و تاج الملوک می‌باشد.

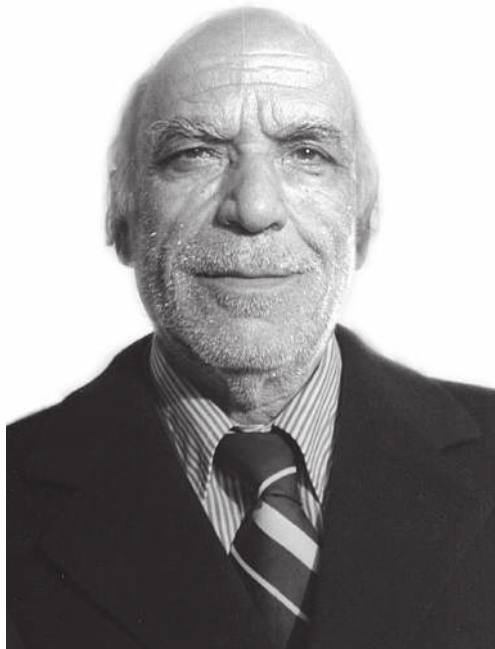
استاد جلال تاج اصفهانی در بین سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۰ در مرکز فرهنگی رادیو اصفهان در بیسه حبیب، و در بین سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۱ در دانشگاه فارابی به تدریس آواز پرداخت.

در سالهای پیش از انقلاب استاد تاج در برنامهٔ ارزندهٔ گلچین هفته شرکت کرده و در سه برنامه به اجرای بخشی از ردیف موسیقی ملی ایران پرداخته است که از لحاظ کیفیت و اجرا، از مطلوب‌ترین ردیف‌های ضبط شده در طول تاریخ موسیقی است.

۱. در برنامهٔ شمارهٔ ۳۸، گوشه‌های بغدادی و گبری اجرا شده است (با همکاری آقایان کسایی و شهناز).
۲. در برنامهٔ شمارهٔ ۳۹، گوشه‌های ریتمیک و حسن موسی و گیلکی اجرا شده است (با همکاری آقایان کسایی و شهناز).
۳. در برنامهٔ شمارهٔ ۴۰، گوشه‌های خسرو و شیرین سارنگ و فرود اجرا شده است (با همکاری آقایان کسایی و لطفی).

تاج پس از عمری خدمت به فرهنگ و هنر موسیقی در این مرز و بوم و نگاهبانی از نغمه‌ها و الحان ایرانی، در سال ۱۳۶۰ کلیهٔ حقوق و مزایایش قطع شد و در ۱۳ آذر همان سال از فرط غصه جان داد و به خواب ابدی فرو رفت.

به تمام هنرمندان
عصر خود مهر
ورزید، عشق ورزید
و برای تولید آثار
مشترک کوشید. در
مقابل کی الدوله و
کی السلطنه ایستاد
و مردانه خواند و
هرجا حرف ناسزا و
دستور نابجا شنید،
مجلس را ترک کرد
و با مناسب خوانی و
آواز، دهان بسیاری
از کسان را بست
تا پایشان را به قدر
گلیمشان دراز کنند.
تاج آزاده زیست!



آخرین عکس تاج

در آخرین روزهای عمرش با قدرتی که در مناسب خوانی داشت، این شعر را از پژمان بختیاری می‌خواند: «این بود عاقبت ثمر باغبانیم...». آخرین اثری که از او ضبط شده است، در منزل آقای شجریان با نی استاد حسن کسایی است که تاج در آواز دشتی درد دل خود را به روزگار می‌گوید:

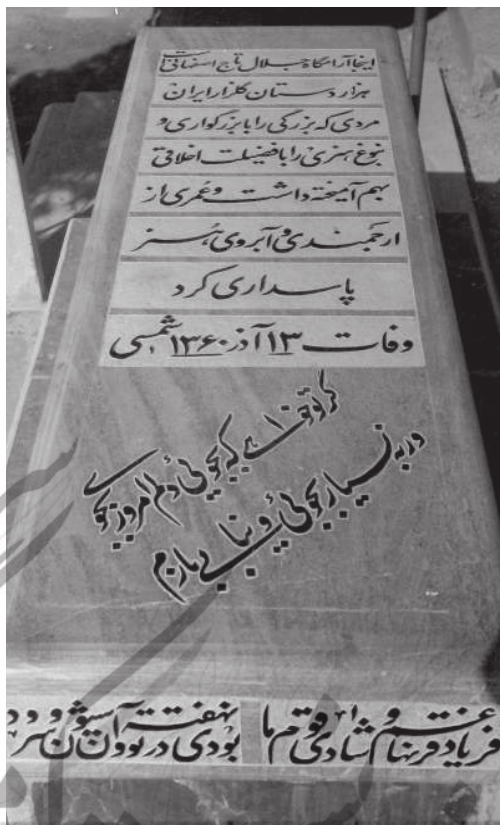
تاجم نمی‌فرستی تیغم به سر من
مرهم نمی‌گذاری زخم دگر من

هنر تاج و اخلاق تاج و شخصیت او اسطوره‌ای است در موسیقی ایران که تأثیر آن در روند رشد فرهنگ و هنر موسیقی به هیچ وجه قابل انکار نیست. تأثیر او بر تاریخ آوازخوانی مهم‌ترین و بزرگ‌ترین رویداد تاریخ آواز در ایران است.

تاج همچون مرادش به هر کویی سر زد و با بار امانتی که بر دوش او گذاشته بودند، یعنی هنر، زیست و هیچ گاه هنرش را به کسی نفروخت. تاج دو بار رضاشاه را دید و برای او شعر مناسب خواند. بعد از آن درمقابل پسر او، محمدرضا پهلوی قرار گرفت و با شعر برخاسته از جانش با او روبرو شد.

در نجف با آیت‌الله خمینی دیدار کرد و آیت‌الله خمینی ابراز کرد که سالهاست صدای او را می‌شناسد. می‌گوید که با ام کلثوم هم صفحه مشترکی ضبط کرده است. به تمام هنرمندان عصر خود مهر ورزید، عشق ورزید و برای تولید آثار مشترک کوشید. در مقابل کی الدوله و کی السلطنه ایستاد و مردانه خواند و هرجا حرف ناسزا و دستور نابجا شنید، مجلس را ترک کرد و با مناسب خوانی و آواز، دهان بسیاری از کسان را بست تا پایشان را به قدر گلیمشان دراز کنند. تاج آزاده زیست!

در پایان این سطور برای اطلاع خوانندگان محترم و نمایش زندگی پرنثر تاج، کارنامه هنری وی در سه بخش صفحات ضبط شده، آثار ضبط شده از وی در رادیو تهران و اصفهان و کارنامه هنری وی تقدیم می‌گردد و از خوانندگان گرمی تقاضا دارم که اگر در گنجینه شخصی خود آثار دیگری را که در این فهرست یاد نشده در اختیار دارند، نگارنده را آگاه کنند تا برای نشر صدای استاد جلال تاج با آثار بیشتری روبرو باشیم. یقیناً در صورت داشتن هریک از صفحات تاج و ارائه آن به خانواده ایشان، کمکی شایان به حفظ آثار هنری استاد تاج نموده‌اید.





در وسط عکس شاطر رمضان و شجریان



از راست: فقهی، سروری، تاج، عیسی خان

صفحاتی که از استاد تاج اصفهانی در دست است

ردیف	دستگاه آواز	شاعر	شعر	نوازندگان	تاریخ ضبط کمپانی مورد نظر
۱	افشاری	سعدی	با دوست باش گر همه آفاق دشمنند کو مرهمست گر دگران نیش می‌زنند	عبدالحسین طاطایی (ویولن)	سودوا ۱۳۱۷
۲	دشتی	سعدی	بلای عشق تو در من چنان اثر کرده‌ست که پند عالم و زاهد نمی‌دهد اثرم	عبدالحسین طاطایی (ویولن)	سودوا ۱۳۱۷
۳	افشاری	سعدی	تو اگر صاحب نوشی و اگر ضارب نیش دگران راست که من بی‌خبرم با تو ز خویش	عبدالحسین طاطایی (ویولن)	سودوا ۱۳۱۷
۴	سه‌گاه	سعدی	دلبر! پیش وجودت همه خوبان عدمند سروران در ره سودای تو خاک عدمند	عبدالحسین طاطایی (ویولن)	سودوا ۱۳۱۷
۵	بیات ترک	حسام‌الدین دولت‌آبادی	مطرب اینگونه که آغاز کنی ساز امشب ترسم از پرده برون اوفتدم راز امشب	عبدالحسین طاطایی (ویولن)	سودوا ۱۳۱۷
۶	اذان	_____	_____	_____	سودوا ۱۳۱۷
۷	مناجات در حجاز	_____	_____	_____	سودوا ۱۳۱۷
۸	خسرو و شیرین*	_____	_____	با همکاری استاد ابوالحسن صبا	سودوا ۱۳۱۷
۹	مثنوی*	_____	_____	با همکاری استاد ابوالحسن صبا	سودوا ۱۳۱۷
۱۰	همایون*	_____	_____	با همکاری استاد ابوالحسن صبا	سودوا ۱۳۱۷
۱۱	آواز عشق*	_____	_____	ابوالحسن صبا مرتضی‌محبوبی	سودوا ۱۳۱۷
۱۲	شور*	_____	_____	مرتضی‌محبوبی	سودوا ۱۳۱۷
۱۳	دو دل‌داده*	_____	_____	با صدای تاج و ملکه برومند	سودوا ۱۳۱۷

* از صفحاتی که با ستاره مشخص شده‌اند، جز نامی در دست نداریم.



از چپ: عیسی خان، سعیدی، تاج، ...



کهنگی، ... تاج، جلیل شهنواز، حسین تهرانی

ردیف	دستگاه آواز	شاعر	شعر	نوازندگان	تاریخ ضبط کمپانی مورد نظر
۱۴	امان از این دل که داد*	شعر و آهنگ از امیر جاهد	امان ازین دل که داد به دست شیرین، عنان فرهاد	_____	سودوا* ۱۳۱۷
۱۵	ای پری رو، ماه مشگویی*	آگاهی خراسانی	ای پری روی، ماه مشکوی، سرو دلجوی	آهنگ از استوار	سودوا ۱۳۱۷
۱۶	همایون	سعیدی	از تو با مصلحت خویش نمی‌پردازم همچو پروانه که می‌سوزم و در پروازم	ارسلان درگاهی (تار)، حسین یاحقی (ویولن)، مرتضی محجوبی (پیانو)، رضا روانبخش (تنبک)	هیز مستر وایس ۱۳۱۰
۱۷	رنگ‌های طبیعت	شیدای چالستری	در گلستان از طبیعت	آهنگ: برازنده	هیز مستر وایس ۱۳۱۰
۱۸	فصل گل	نورالله همایون	فصل گل گشت و دوران شادی	آهنگ: تیمسار عبدالله اشرفی	هیز مستر وایس ۱۳۱۰
۱۹	شکایت معشوق	حسن سالک	دل در آتش غم رخت	آهنگ: عبدالحسین برازنده	هیز مستر وایس ۱۳۱۰
۲۰	حجاز	سعیدی	مرا مگوی نصیحت که پارسایی و عشق دو خصلتند که با یکدیگر نیامیزند	ارسلان درگاهی (تار)	
۲۱	بیات اصفهان	پژمان بختیاری	خشکید از غم تو نهال جوانیم پژمرد از فراق گل شادمانیم	ارسلان درگاهی (تار)	پلیفون ۱۳۱۰
۲۲	ابوعطا	سعیدی	نظر دریغ مدار از من ای مه منظور که مه دریغ نمی‌دارد از خلاق نور	مرتضی محجوبی (پیانو) عبدالحسین طاطایی (ویولن)	•
۲۳	بیات ترک*	سعیدی	بخت آینه ندارم که در آن می‌نگری خاک بازار نیزم که بر او می‌گذری	ارسلان درگاهی (تار)	پلیفون ۱۳۱۰
۲۴	بیات اصفهان	سعیدی	تا به امروز مرا در سخن این سوز نبود که گرفتار نبودم به کمند هوسی	آشوت (تار)	
۲۵	نوا	سعیدی، نظامی	هرگز آشفته مویی نشدم یا رویی مگر اکنون که به روی تو چو موی آشفتم	ارسلان درگاهی (تار) عبدالحسین طاطایی (ویولن)	•
۲۶	افشاری	_____	_____	ارسلان درگاهی (تار)	پلیفون ۱۳۱۰

تصنیفهای استاد تاج

مرا چشمی است خون‌افشان ز دست آن کمان ابرو ← شعر: حافظ / آهنگ: عبدالحسین برازنده.

شاهد گل (۱۳۴۰ با دو اجرای متفاوت) ← شعر: سالک / آهنگ: عبدالحسین برازنده.

امان از این دل که داد ← شعر و آهنگ: امیرجاهد / جزو صفحات سودوا است که با شهناز و کسایی در رادیو تهران و اصفهان ضبط شده است.

به اصفهان رو ← شعر: ملک‌الشعراى بهار / آهنگ: علی اکبر شهنازی.

دیدى آخر دل ما را شکستی ← شعر از سالک / آهنگ: عبدالحسن برازنده.

دیدى آخر که غم عشق دگر بار چه کرد (ضربى در بیات زند) ← شعر: حافظ.

تازه گلم ← شعر: قهرمان / آهنگ: عبدالحسین.

تصنیف سه‌گانه «به شادی بلبل» ← شعر: حسن ساکت / آهنگ: عبدالحسین برازنده.

تصنیف دشتی «شب فراق» ← شعر: سالک / آهنگ: برازنده.

تصنیف ابو عطا «آفتاب بخت» ← شعر: سالک / آهنگ: برازنده.

تصنیف «ای نوع بشر» ← شعر و آهنگ: امیر جاهد.

قطعات اجرا شده در رادیو تهران و اصفهان

ردیف	شعر	شاعر	نوازندگان در دستگاه
۱	یاری بدست کن که به امید راحتش واجب کند که صبر کنی بر جراحتش	سعدی	ارکستر رادیو اصفهان همایون
۲	پای سرو بوستانی در گل است سرو ما را پای معنی در دل است	سعدی	حسن کسایی همایون
۳	آسوده خاطر م که تو در خاطر منی گر تاج می‌فرستی و گر تیغ می‌زنی	سعدی	حسن کسایی همایون
۴	نظر از مدعیان بر تو نمی‌اندازم تا نگویند که من با تو نظر می‌بازم	سعدی	علی شهناز - غلامرضا سارنج همایون
۵	اتفاقم به سر کوی کسی افتادست که در آن کوی چو من کشته بسی افتادست	سعدی	
۶	چه جرم رفت که با ما سخن نمی‌گویی شکایت از طرف ماست یا تو بدخویی	سعدی	با تار جلیل شهناز آواز افشاری
۷	اگر تو فارغی از حال دوستان یارا فراغت از تو میسر نمی‌شود ما را	سعدی	با تار جلیل شهناز آواز افشاری
۸	خفتگان را خبر از محنت بیداران نیست تا غمت پیش نیاید غم مردم نخوری	سعدی	ارکستر رادیو اصفهان آواز افشاری
۹	با دوست باش گر همه آفاق دشمنند کو مرهمست اگر دگران نیش می‌زنند	سعدی	با تار جلیل شهناز و نی حسن کسایی آواز افشاری

ردیف	شعر	شاعر	نوازندگان در دستگاه
۱۰	بسم از هوا گرفتن که پری نماند و بالی به کجا روم ز دستت که نمی‌دهی مجالی	سعدی	با تار علی ساغری آواز افشاری
۱۱	شمع بخواهد نشست، باز نشین ای غلام روی تو دیدن به صبح، روز نماید تمام	سعدی	ارکستر رادیو اصفهان ماهور
۱۲	ای یار ناگزیر که دل در هوای توست جان نیز اگر قبول کنی هم برای توست	سعدی	ارکستر رادیو اصفهان ماهور
۱۳	شادی ندارد آنکه ندارد به دل غمی آنرا که نیست عالم غم نیست عالمی	استاد همایی	تار عباس سروری و ویولن بدری‌زاده ماهور
۱۴	مطرب مجلس بساز زمزمه عود خادم ایوان بسوز مجمره عود	سعدی	نی حسن کسایی ماهور
۱۵	امسال نوبهار قدم پیشتر گذاشت گل نیز از بساط چمن پا به در گذاشت	کلیم کاشانی	تار عباس خان سروری و نی حسن کسایی ماهور
۱۶	چه فتنه بود که حسن تو در جهان انداخت که یکدم از تو نظر بر نمی‌توان انداخت	سعدی	با تار جلیل شهناز و نی حسن کسایی ماهور
۱۷	هر شب اندیشه دیگر کنم و رای دگر که من از دست تو فردا بروم جای دگر	سعدی	دستگاه شور
۱۸	راه عشق است این ره حمام نیست غیر ناکامی در این ره کام نیست	شیخ بهایی	نی حسن کسایی دستگاه شور
۱۹	ساقی سیمتن چه خسی، خیز آب شادی بر آتش غم ریز	سعدی	نی حسن کسایی دستگاه شور
۲۰	یار من آنکه لطف خداوند یار اوست بیداد و داد و رد و قبول اختیار اوست	سعدی	نی حسن کسایی دستگاه شور
۲۱	باد صبا دگر گره غنچه وانمود بلبل به بوی شاهد گل نغمه ساز کرد		تار عبدالحسین برازنده دستگاه شور
۲۲	اکنون که چمن ز خرمی شد چو بهشت از دست قدح دگر نایست بهشت		تار جلیل شهناز آواز دشتی
۲۳	روز و صلم قرار دیدن نیست شب هجرانم آرمیدن نیست	سعدی	ویولن استاد علی تجویدی آواز دشتی
۲۴	گل صبحدم از باد برآشفتم و بریخت با باد صبا حکایتی گفت و بریخت	عراقی	به مناسبت فوت مرحوم خالقی بیات اصفهان
۲۵	تا کی ای دلبر دل من بار تنهایی کشد ترسم از تنهایی احوالم به رسوایی کشد	سعدی	تار جلیل شهناز بیات اصفهان
۲۶	ای که از سرو روان قد تو چالاک تر است دل به روی تو ز روی تو طربناک تر است	سعدی	سنتور رضا ورزنده بیات اصفهان
۲۷	چند بشاید به صبر، دیده فرودوختن خرمن ما را نماند چاره بجز سوختن	سعدی	سنتور رضا ورزنده ابوعطا
۲۸	هرگز حسد نبردم، بر منصبی و مالی الا بر آنکه دارد با دلبری وصالی	سعدی	تار جلیل شهناز ابوعطا
۳۰	ایام بقا چو باد نوروز گذشت روز و شب ما به محنت و سوز گذشت	معین‌الدین جنید شیرازی	فرهنگ شریف (اجرا: فروردین ۱۳۳۹) ابوعطا
۳۱	دولت جانپروور است، صحبت آموزگار خلوت بی‌مدعی، سفره بی‌انتظار	سعدی	تار عباس خان سروری و نی بیات ابوعطا
۳۲	آدمی صورت اگر دفع کند شهوت نفس آدمی خوی شود ورنه همان جانور است	سعدی	ارکستر رادیو اصفهان ابوعطا



ردیف	شعر	شاعر	نوازندگان در دستگاه
۳۳	هر که شد محرم دل در حرم یار بماند آنکه این کار ندانست در انکار بماند	حافظ	حسن کسایی سه‌گاه
۳۴	ای صبا آنچه شنیدی ز لب یار بگو عاشقان محرم یارند نه اغیار، بگو	همام تبریزی	علی تجویدی ویولن و حسن کسایی نی سه‌گاه
۳۵	من آن کبوتر غلطان به خون بی پر و بالم که زد به تیرم صیاد و تیر سوخت به حالم	جمال جناب اصفهانی	تار عباس خان سروری سه‌گاه
۳۶	یار من آنکه لطف خداداد یار اوست بیداد و داد و رد و قبول اختیار اوست	سعدی	ویولن استاد علی تجویدی و نی حسن کسایی (۱۳۳۷/۱۱/۱) سه‌گاه
۳۷	گفت معشوقی به عاشق کای فتی تو به غربت دیده‌ای بس شهرها	مولوی	ارکستر رادیو اصفهان در مخالف سه‌گاه
۳۸	طاعت دوست عیان می‌خواهم هر چه جز اوست نهان می‌خواهم		مخالف و زابل با نی استاد حسن کسایی
۳۹	ندانمت به حقیقت که در جهان به چه مانی جهان و هر چه درو هست صورتند و تو جانی	سعدی	زابل و مویه و مخالف سه‌گاه با نی کسایی
۴۰	دو چشم مست تو کز خواب صبح بر خیزند هزار فتنه به هر گوشه‌ای برانگیزند	سعدی	جلیل شهناز ۱۳۶۴/۱۱/۲۶. آواز بیات ترک
۴۱	ز حال هر که می‌پرسم در این عالم غمی دارد غم عشق آرزومندم که شیرین عالمی دارد		فرهنگ شریف آواز بیات ترک
۴۲	طفیل هستی عشقند آدمی و پری ارادتی بنما تا سعادت یبری	حافظ	حسن کسایی آواز بیات ترک
۴۳	دوستان وقت گل آن به که به عشرت کوشیم سخن پیر مغان است و به جان بنیوشیم	حافظ	جلیل شهناز آواز بیات ترک
۴۴	همه این صنع نبینند که من می‌بینم همه این نقش نخوانند که من می‌خوانم		حسن کسایی آواز بیات ترک
۴۵	ای که شمشیر جفا بر سر ما آخته‌ای دشمن از دوست ندانسته و شناخته‌ای	سعدی	جلیل شهناز آواز بیات ترک
۴۶	هر که شد محرم دل در حرم یار بماند و آنکه این کار ندانست در انکار بماند	حافظ	کسایی - عشاق - قطار گرد و روح‌الارواح و ضربی آن / آواز بیات ترک
۴۷	ای از بهشت جزوی و از رحمت آیتی حق را به روزگار تو با ما عنایتی	سعدی	تار جلیل شهناز نوا
۴۸	ز خارزار تعلق کشیده دامان باش به هر که می‌کشدت دل از او گریزان باش		نی حسن کسایی

پی‌نوشت

ناچاریم تاریخ ۱۲۷۴ را به عنوان سال تولد جلال تاج بپذیریم.
 ۲. عکس از مجموعه اسناد جمع‌آوری شده توسط همایون تاج که در اختیار نگارنده قرار داده‌اند.
 ۳. شخص دیگری نیز به نام علی نیم‌تاج در همان روزگار در اصفهان می‌زیسته که به هنر آوازخوانی مشغول بوده است و آقای تقی سعیدی - از شاگردان تاج. نزد وی نیز تلمذ نموده است.
 ۴. ر.ک. قدسی؛ منوچهر. (۱۳۷۷). دولت دیدار. به کوشش بهزاد قدسی. اصفهان: آتروپات، ص ۱۲۲.
 ۵. ر.ک. رفاهی؛ خلیل. (۱۳۸۷). گردش ایام. اصفهان: گیتی، ص ۲۸۴.
 ۶. منتظرالقائم؛ اصغر و گروه نویسندگان. (۱۳۸۹). دانشنامه تخت پولاد اصفهان. اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ص ۳۷۳.
 ۷. جعفری؛ عبدالحسین. (مهر ۱۳۵۲). گفتگوی اختصاصی با تاج اصفهانی خواننده حنجره طلایی. مجله اطلاعات هفتگی.

۱. شناسنامه تاج تاریخ تولد وی را ۱۲۸۲ نشان می‌دهد؛ اما با کمی تعمق در مصاحبه‌ها و دست‌نوشته‌های تاج می‌توان آگاه شد که این تاریخ درست و دقیق نیست. چراکه نخست تاج خود نیز سنّ واقعی خود را نمی‌دانسته است و در مصاحبه با مجله اطلاعات هفتگی در مهر ۱۳۲۵ سنّش را سه سال بیشتر اعلام می‌کند. در ۵ یا ۶ دست‌نوشته با دستخط وی نیز سنّش با ۴ یا ۵ سال تفاوت ضبط شده است. که ذکر دقیق این منابع مجال دیگری می‌طلبد.

دوم اینکه تاج در ذکر اعداد بی‌توجه بوده، به طوریکه در مصاحبه‌ها و نوارهای خصوصی و دست‌نوشته‌ها، تاریخ ضبط بسیاری از صفحات و کنسرت‌ها را اشتباه اعلام می‌کند. سه‌دیگر اینکه اگر تولد تاج را مطابق شناسنامه ۱۲۸۲ خورشیدی در نظر بگیریم، برخلاف باور موجود، وی نه ۸۶ سال که ۷۸ سال عمر کرده است. با نظر به همه این موارد اعلام دقیق تاریخ تولد ایشان ممکن نیست و اگر بپذیریم که ایشان ۸۶ سال عمر کرده‌اند،



۸. برگرفته از مقاله «سکوت چکاوک». از بهمن بوستان. ص ۲. این مقاله در مجله‌ای به چاپ نرسیده است و تعداد معدودی از آن در اختیار دوستداران استاد تاج قرار دارد.
۹. همانجا.
۱۰. نقل از استاد شاهرزیدی بر مبنای شنیده‌های ایشان از استاد تاج.
۱۱. برگرفته از مقاله «سکوت چکاوک». از بهمن بوستان. ص ۲.
۱۲. شجریان؛ محمدرضا. (زمستان ۱۳۶۰). در سوگ تاج اصفهانی، بزرگ‌مرد آواز ایران. کتاب چراغ. ج ۲. ص ۲۰۳.
۱۳. همان. ص ۲۰۴.
۱۴. براساس مصاحبه سید رضا حسامی با استاد تاج اصفهانی در تاریخ ۱۳۶۰/۹/۱۰ برگرفته از گنجینه مؤلف.
۱۵. مجموع داستان سفر به خوزستان و دیدار با شیخ خزعل، حاصل مصاحبه دکتر رضا بقراطیان با استاد تاج در سال ۱۳۵۶ است.
۱۶. رک. قدسی؛ منوچهر. (۱۳۷۷). دولت دیدار. به کوشش بهزاد قدسی. اصفهان: آرتوپات. ص ۱۲۳.
۱۷. سینتا؛ ساسان. (۱۳۷۷). تاریخ تحول ضبط موسیقی در ایران. ص ۲۱۲.
۱۸. بارانسان؛ حسن. (۱۳۷۱). تاج اصفهانی صدایی که هنوز در بیشه‌های زنده‌رود جاریست. مجله آوا. شماره سوم. سال اول.
۱۹. گاردن پارتی واقع در خیابان لاله زار.
۲۰. نخست وزیر وقت و موسیقی‌شناسی و نویسنده مجمع‌الادوار.
۲۱. این بیت در دیوان فرخی یزدی به جای شاه با خواجه ضبط گردیده است اما استاد

کتابنامه

- اتحاد؛ هوشنگ. (۱۳۸۴). پژوهشگران معاصر ایران. تهران: فرهنگ معاصر.
- ادیب خوانساری؛ شیرین. (۱۳۸۵). آوای جاویدان در موسیقی ایرانی، زمستان ۱۳۸۵.
- اسنادی از موسیقی، تئاتر و سینمای ایران. (۱۳۸۹). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بارانسان؛ حسن. (بهار ۱۳۷۱). تاج اصفهانی صدایی که هنوز در بیشه‌های زاینده‌رود جاریست. فصلنامه هنری آوا. شماره سوم. سال اول.
- بارانسان؛ حسن. چهل سال پس از خاموشی مرغ سحر. فصلنامه آوا شماره دوم.
- بدیع‌زاده؛ الهه. (۱۳۸۰). گلپانگ محراب تا بانگ مضراب. خاطرات سید جواد بدیع‌زاده. بوستان؛ بهمن. (۱۳۷۰). سکوت چکاوک. مقاله منتشر نشده.
- تاریخ اصفهان مجلد هنر و هنرمندان. نوشته جلال همایی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. پاییز ۱۳۷۵.
- حسامی؛ سید رضا. (۱۳۸۰/۹/۱۳). روزنامه نسل فردا. سال پنجم. شماره ۱۳۱۰.
- حسینی؛ سید جواد. (۱۳۸۲). با زمزمه هزارستان. یادنامه استاد ابوالحسن آذر. تهران: نشر نی.
- خالقی؛ روح‌الله. (۱۳۸۰). سرگذشت موسیقی ایران. چاپ هشتم. زمستان. نشر صفی‌علیشاه.
- رایین؛ اسماعیل. (۱۳۵۷). فراموشخانه و فراماسونری در ایران. تهران: امیرکبیر. چاپ سوم.
- رفاهی؛ خلیل. (۱۳۸۷). گردش ایام. اصفهان: گیتی. چاپ دوم.
- زیرک؛ منصور. (۱۳۸۵/۹/۱۹). روزنامه شهروند.
- سیانلو؛ محمد. (۱۳۶۹). چهار شاعر آزادی. تهران: نگاه.
- سینتا؛ ساسان. (۱۳۷۷). تاریخ تحول ضبط موسیقی در ایران. تهران: ماهور.
- سینتا؛ عبدالحسین. تاج اصفهانی. مجله هفتگی وحید. سال پنجم شماره ۱۱.
- سخنرانی استاد منوچهر قدسی در سیزدهمین سالگرد استاد جلال تاج اصفهانی. شرح زندگی و آثار تاج با صدای مصطفی فاتح.

- تاج، پروردگار مناسب‌خوانی، آن را به مقتضای حال و مقام تغییر داده‌اند.
۲۲. برگرفته از دست‌نوشته‌های استاد تاج اصفهانی. متعلق به گنجینه شخصی استاد تاج.
۲۳. استاد جلال تاج اصفهانی به عضویت این انجمن درآمد و گلدان یادبودی به مناسبت عضویت ایشان تقدیم شد.
۲۴. این تاریخ‌ها نیز براساس دست‌نوشته‌های استاد جلال تاج اصفهانی تنظیم گردیده است اما همانطور که پیش از این نیز گفته شد ایشان در ذکر تاریخ و ارقام دقت لازم را نداشته است و تاریخ‌ها به گونه‌ای تقریبی ذکر شده است.
۲۵. بارانسان؛ حسن. (بهار ۱۳۷۱). «تاج اصفهانی صدایی که هنوز در بیشه‌زارهای زاینده‌رود زنده است». مجله آوا. شماره سوم. صص ۱۱ و ۱۰.
۲۶. به نقل از گفتگوی نگارنده با استاد نعمت‌الله ستوده.
۲۷. Mr. James
۲۸. His Mr voice
۲۹. برگرفته از گفتگوی نگارنده با آقای دکتر حسن جناب به نقل از استاد تاج اصفهانی.
۳۰. بیابریان؛ اکبر. (پاییز ۱۳۸۹). تاج‌نامه. اصفهان: سازمان فرهنگی، تفریحی شهرداری. صفحه ۲۸.
۳۱. کسای؛ محمدجواد. «ورنه بسیار بجویی و نیایی بازم». مجله هنر موسیقی. ص ۶.
۳۲. برگرفته از صحبت‌های آقای همایون تاج پسر ارشد استاد تاج اصفهانی و استاد نعمت‌الله ستوده و نیز چند دست‌نوشته دیگر از استاد تاج اصفهانی.
۳۳. برگرفته از صحبت‌های شاگردان تاج و یکی از مسؤولین رادیو.

- صدر هاشمی؛ محمد. تاریخ جراید و مجلات ایران. انتشارات کمال. چاپ چهارم.
- قدسی؛ منوچهر. (۱۳۷۷). مجموعه آثار و نوشته‌های منوچهر قدسی. به کوشش بهزاد قدسی. اصفهان: آرتوپات.
- قدسی؛ منوچهر. (۱۳۷۹). یادنامه تاج. اصفهان: مشعل. چاپ دوم.
- کاروان‌پور؛ محمدعلی. (۱۳۸۱). هشتاد سال در فراز و نشیب دوران. آبادان: پرستش.
- کسای؛ محمدجواد. (۱۳۸۰). ور نه بسیار بجویی و نیایی بازم. مجله هنر موسیقی. شماره ۱۲.
- گفتگوی حضوری مؤلف با استاد تقی سعیدی (از شاگردان استاد تاج اصفهانی).
- گفتگوی حضوری مؤلف با استاد علی‌اصغر شاهرزیدی (از شاگردان استاد تاج اصفهانی).
- گفتگوی حضوری مؤلف با استاد نعمت‌الله ستوده.
- گفتگوی حضوری مؤلف با همایون تاج اصفهانی (فرزند ارشد استاد تاج).
- گفتگوی دکتر رضا بقراطیان با استاد تاج اصفهانی. ۱۳۵۶.
- گفتگوی سید حسامی با استاد تاج اصفهانی. به تاریخ ۱۳۶۰/۹/۱۰.
- مجله مقام موسیقایی. (۱۳۸۴). سال هشتم. شماره ۳۰. مهر و آبان.
- مجله هنر پاریسی. (۱۳۸۴). سال اول. شماره ۱. مهر.
- مجله هنر پاریسی. (۱۳۸۵). سال اول. شماره ۵ و ۶. بهمن و اسفند.
- مجله هنر پاریسی. (۱۳۸۵). سال دوم. شماره ۱۱. آذر و دی.
- مجموعه دست‌نوشته‌های استاد تاج اصفهانی.
- مشحون؛ حسن. (۱۳۷۳). تاریخ موسیقی ایران. نشر سیمرغ.
- مصاحبه ادیب خوانساری در ایران به سال ۱۳۵۵.
- مقدمه شمع، نوشته نواب صفا.
- منتظرالقائم؛ اصغر و گروه نویسندگان. (۱۳۸۹). دانشنامه تخت پولاد اصفهان. اصفهان: انتشارات سازمان فرهنگی تفریحی.
- همدانی؛ عبدالطالع. شعر زبان آهنگ است.
- یاوری؛ اکبر. (پاییز ۱۳۸۹). اصفهان: سازمان فرهنگی، تفریحی شهرداری اصفهان.

استاد قدسی: اواخر عمر روزی از او پرسیدم، تاج! حالت چطور است؟ دستی به موی سپید خود کشید و این بیت را به آواز خواند:

نشسته برف گران بر سرم ز موی سپید

کنون ز ریش بام وجود در خترم